

## سلامت خردمندان، مفهوم سلامت بر اساس

### متون اسلامی در پرستاری

اکرم السادات سادات حسینی

فاطمه الحانی<sup>۱</sup>

عبدالحسین خسروپناه

عبدالکریم بهجت‌پور

#### چکیده

این تحقیق در پی تبیین مفهوم سلامتی بر اساس متون اسلامی با شیوه تحقیق موضوعی آیات و روایات و روش اقتباس مفهوم در پرستاری، می‌باشد. بر اساس یافته‌ها سلامتی هدیه و نعمت الهی است و دارای ابعاد جسمی، حسی، روانی، اجتماعی، مذهبی، عقلی و روحی است، این ابعاد با هماهنگی و تعادل، در حالی که فرد بر امور محیط و زندگی خود مسلط است و توانایی سازگاری با تغییرات ایجاد شده را دارد، انسان را به سمت زندگی متعهدانه نسبت به خداوند سوق خواهند داد. بر اساس این تعریف، مفهوم سلامت خردمندان معنی می‌یابد که بر اساس تاثیر سلامت جسمی بر ارتقا یا اضمحلال سلامت روحی، فرد سالم نامیده می‌شود و نهایت سلامت فرد، داشتن قلب سلیم است.

#### واژگان کلیدی

سلامت خردمندان، اسلام، پرستاری

۱- دانشیار دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم پزشکی، گروه پرستاری، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).  
Email: alhani\_f@modares.ac.ir

## مقدمه

مشاغل زمانی می‌توانند مدعی حرفه‌ای شدن باشند که تعاریف خاص برای رشته خود داشته باشند (ملیس، ۲۰۰۷ م.). هر دانشی دارای مفاهیم و استعاره‌های مربوط به خود است که معمولاً تعریف این مفاهیم وابستگی زیادی به فلسفه‌هایی دارند که این تعاریف در دامنه آن‌ها به عمل آمده است، پس با تغییر فلسفه‌های حاکم بر جوامع تعریف مفاهیم موجود نیز به شدت تغییر می‌نماید (ملیس، ۲۰۰۷ م.؛ الیگود و تومی، ۲۰۰۲ م.؛ فاوست، ۲۰۰۶ م.). پرستاری نیز به عنوان یک حرفه دارای زمینه‌های دانشی خاص خود است، تشکیل‌دهنده این زمینه دانشی، تئوری‌های مختلف پرستاری هستند که وظیفه مفهوم‌پردازی و کاربردی‌نمودن مفاهیم در پرستاری را بر عهده دارند (الیگود و تومی، ۲۰۰۲ م.؛ فاوست، ۲۰۰۶ م.). بیشتر جوامع علمی پرستاری، عقیده دارند چهار مفهوم پرستاری، سلامتی، انسان و محیط عناصر اصلی پرستاری هستند که بر اساس فلسفه هر نظریه‌پرداز تعاریف متفاوتی از آن‌ها در نظریه‌ها وجود دارد (فاوست، ۲۰۰۶ م.). آنچه مسلم است پرستاری برای دستیابی به دیدگاه مشترک در مورد مفاهیم عمده رشته در جوامع مختلف نیازمند تعاریفی متناسب با فلسفه‌های حاکم بر آن جوامع است. از بین مفاهیم بیان‌شده مفهوم سلامتی از مفاهیم مهم و اصلی در پرستاری است، زیرا به علت ارتباط مستقیم رشته پرستاری با سلامت، نقش مهمی در برنامه‌ریزی و عملکردی نمودن پرستاری ایفا می‌نماید (الیگود و تومی، ۲۰۰۲ و فاوست، ۲۰۰۶ و تومی و الیگود، ۲۰۰۶). بدون شناخت مفهوم سلامتی نمی‌توان راهکارهای عملی مناسب برای دستیابی به سلامت انسان ارائه داد. اکثر نظریه‌های پرستاری نیز سلامتی را بر اساس فلسفه و ایدئولوژی‌های حاکم در جوامع خود تعریف نموده‌اند (ملیس، ۲۰۰۷ و الیگود و تومی، ۲۰۰۲ و فاوست، ۲۰۰۶ و تومی و الیگود، ۲۰۰۶). بنابراین لازم است تا مفاهیم در دامنه

فلسفی و ایدئولوژیک جوامع مختلف تعریف کردند، از طرفی این اصل در طراحی دانش و علم آفرینی وجود دارد که تنوع تعاریف و گستردگی آن‌ها نه تنها سبب سردرگمی نخواهد شد، بلکه دریچه‌ها جدیدی بر روی نظریه پردازان باز خواهد نمود و ابهامات و نقص‌های تعاریف قبلی را نیز بر طرف خواهد نمود (ملیس، ۲۰۰۷). از آنجا که با تغییر فلسفه حاکم بر جوامع تعریف انسان در آن‌ها تغییر می‌نماید، متعاقب آن تعریف سلامتی انسان نیز تغییر خواهد نمود. پس در فلسفه اسلامی که در آن انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است و دستیابی به صحت روح انسان از جسم او اهمیت بیشتری دارد و آنچه مهم و باقی است روح انسان است. پس وظیفه انسان در زندگی دنیوی تلاش برای اعتلای روح خود می‌باشد. اسلام عقیده دارد تنها راه پرورش روح حرکت بر مبنای فطرت است، که برای به گمراهی نرفتن فطرت انسان، احکام دینی تدوین شده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ / ۱۳۸۹). بنابراین با توجه به این تفاوت مفهومی از طرفی لازم است تا مفهوم پرستاری در جوامع و مذاهب متفاوت مشخص شود تا در این راستا بتوان به مفاهیم و تعاریف جدید و کامل تری از سلامت در جامعه انسانی و مورد استفاده برای همه جوامع دست یافت و از طرفی با توجه به تفاوت‌های بنیانی‌ای که تعریف انسان در اسلام با تعاریف رایج در جوامع ارائه‌دهنده تئوری‌های سلامت دارند، لازم است تا سلامتی انسان در جوامع اسلامی بر پایه فطرت تعریف گردد که دارای تغییرات بنیانی با تعاریف ارائه شده تا کنون دارد. از آنجا که اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایران توانایی این را دارد تا به عنوان پایه‌ای برای تعریف مفاهیم مورد استفاده قرار گیرد و تعاریف ارائه شده بر اساس آن دارای این قدرت خواهند بود تا نه تنها در جوامع اسلامی بلکه برای جوامع بشری مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین محققین بر آن شدند تا بر پایه متون اسلامی مفهوم سلامت را در پرستاری تعریف نمایند.

## روش کار

این مقاله قسمتی از مطالعه تبیین چارچوب مفهومی پرستاری در اسلام است که در آن مفهوم سلامتی با تلفیق دو شیوه اقتباس مفهومی واکر و اوانت<sup>۱</sup> در تئوری پردازی پرستاری (واکر و اوانت، ۲۰۰۵ م.) و جستجوی موضوعی در قرآن و روایات اسلامی به دست آمده است (مرادی زنجانی و لسانی فشارکی، ۱۳۸۵). بنابراین روش مطالعه شیوه‌ای بین رشته‌ای می‌باشد که مراحل بصورت زیر طی شدند ابتدا با استفاده از شیوه اقتباس مفهوم واکر و اوانت مطالعه تئوری‌های پرستاری و آشنایی با شیوه نگارش آن‌ها در مورد تعریف مفهوم سلامتی در پرستاری انجام شد: اکثریت تئوری‌های پرستاری سلامتی را تعریف نموده بودند و با توجه به دیدگاه فلسفی خود در مورد سلامتی نظریه‌هایی ارائه نموده بودند. سپس در گام دوم اقتباس مفهوم واکر و اوانت، به مطالعه متون پزشکی و اسلامی در مورد سلامت و تعاریف تئوریک سلامت در اسلام پرداختیم، در بین متون بسیار زیاد موجود در این رابطه تنها دکتر محمد مهدی اصفهانی تعریفی تئوریک از سلامت داشتند. در نهایت با توجه به نتایج یافته‌ها تیم تحقیق تشخیص داد که این تعریف را نمی‌توان به شکل فعلی برای تعریف سلامت از نظر اسلام در پرستاری اقتباس نمود. نظریه دکتر محمد مهدی اصفهانی بر پایه تعریف سازمان بهداشت جهانی ارائه شده است و سپس مفاهیم اسلامی را به آن اضافه شده‌اند که در تحلیل نظریه موجود با داده‌های اسلامی به نظر رسید نیاز است تا مطالعه‌ای تکمیلی برای تکمیل تعاریف موجود انجام شود. بنابراین محقق برای درک بهتر مفهوم سلامت روش تحقیق موضوعی در آیات و روایات را انجام داد. که گام بعدی یعنی جستجوی موضوعی بین احادیث، روایات، آیات و تفاسیر قرآنی انجام شد. این شیوه مطالعه بسیار شبیه آنالیز مفهوم در کتب تحقیقات کیفی

است ولی به علت تفاوت‌های فلسفی هرمنوتیک مدرن با روش تحقیق اسلامی در موارد زیادی با آن متفاوت است به خصوص در مرحله استنباط و نتیجه‌گیری نهایی که معیار تنها درک و دریافت شخصی محققین، تیم کنترل‌کننده آن‌ها و یا مشارکت کنندگان و... نیست بلکه یافته‌ها نباید با اصول اسلامی مغایرت داشته باشد بنابراین علی‌رغم شباهت‌های بسیار نمی‌توان آن‌را آنالیز مفهوم دانست. مراحل تحقیق موضوعی در آیات و روایات به شرح ذیل می‌باشد:

۱- همواره در تحقیقات موضوعی مرحله اول شناخت معنای لغتی واژه‌های مورد نظر یا مفهوم پردازی است، که اصطلاحاً یافتن کلید واژه‌ها نامیده می‌شود در این مرحله از فرهنگ لغات، نوشتارها و متون در دسترس اسلامی مانند لسان العرب و قاموس قرآن و سایر کتب برای موارد استفاده و کاربرد واژه و انتخاب لغات مترادف یا مشابه سلامت در متون روایی استفاده نمودیم.

۲- در مرحله دوم تدارک فهرست آیات و روایات است، که براساس لغات یافت شده در مرحله اول و معانی آن لغات شروع به یافتن روایات مرتبط با سلامت و واژه‌های مترادف در کتب اسلامی نمودیم. (بحارالانوار، نهج البلاغه و غیره)

۳- مرحله مفهوم‌یابی یا تجزیه و تحلیل متون الف) کشف معانی لغات احادیث و آیات با استفاده از علم صرف و کتب لغات مانند العین و لسان العرب (ب) در این مرحله مطالعه مکرر آیات و روایات را داریم و هر کلمه نوشته شده و مفاهیم درک شده از آن در جلوی کلمه نوشته می‌شود در این مرحله محقق علاوه بر استفاده از ترجمه‌های موجود مفاهیم درک شده در ذهن خود را هم در جلوی موارد ذکر می‌نماید. ج) سپس به درک کلی آیات و روایات با توجه به کتب تفسیری مانند تفسیر المیزان و شرح‌های نوشته شده بر احادیث پرداختیم و آن‌ها را با درک خود مقایسه نموده و موارد اختلاف و یا تشابه را تجزیه و تحلیل

نمودیم. د) در نهایت به بازنگری سراسری مفاهیم به دست آمده در کلیه آیات و روایات با توجه به مفاهیم تشکیل شده در ذهن محققین و کتب پرداختیم.

۴- کشف لغات متضاد با مفهوم مورد نظر که در تفسیر و توضیح روایت و آیات کمک کننده است. در این مرحله لغات متضاد با مفهوم سلامت و معانی مترادف با سلامت بررسی گردید.

۵- کشف مفهوم سلامت در روایات و آیات: از مجموع یافته‌های مرحله ۳ و ۴ به یک جمع بندی کلی در مورد مفهوم مورد نظر در آیات و روایات دست می‌یابیم و در نهایت، تعریفی بر اساس آن ارائه می‌دهیم.

۶- سپس تعریف خود را مجدداً به آیات و روایات عرضه نمودیم تا صحت آن تأیید شود در این مرحله از نظر متخصصین علوم دینی نیز استفاده نمودیم (مرادی زنجانی و لسانی فشارکی، ۱۳۸۵).

۷- در صورت امکان ارائه مثال‌هایی برای فهم بهتر معنی سلامت: بر اساس تعریف به عمل آمده در صورتی که در آیات یا روایات مصداق‌هایی در این مورد وجود داشته باشد حتماً به عنوان مثال جهت درک بهتر مفهوم استفاده می‌شود (که در متن حاضر به علت حجم مطالب آورده نشده است).

در نهایت با توجه به شیوه اقتباس مفهوم و تحقیق موضوعی آیات و روایات، مفهوم سلامت در اسلام به صورت بیانیه‌ای به دست آمد. و در نهایت بر اساس مرحله آخر اقتباس مفهوم واکر و اوانت هماهنگ سازی مفاهیم بدست آمده از بررسی متون اسلامی با حرفه پرستاری و شیوه‌های متداول تعریف سلامت در پرستاری انجام شد. (پیوست ۴)

## سلامت در متون اسلامی

## واژه‌شناسی

بر اساس مراحل تحقیق موضوعی مرحله اول واژه‌شناسی و شناخت معانی لغتی واژه‌ها است که در این مرحله به واژه‌شناسی لغت سلامت در کتب و متون اسلامی پرداختیم.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود سلامت را به معنای عاری بودن از آفات دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۳۴۲). کتاب المنجد در تعریف سلامت می‌گوید: سلامت منزّه بودن از عیب و مبرابودن از آفت است. احمد سیاح در فرهنگ بزرگ جامع نوین، سلامت را به بی‌گزندی و بی‌عیب شدن معنا می‌کند (معلوف، ۱۳۳۹). به هر حال بنظر می‌رسد سلامت یعنی از هر عیب، آفت و نقصی سالم بودن بنابراین از نظر اهل لغت کسی که مبتلا به امراض، آفات، عیوب و نواقص جسمانی یا روحانی باشد را بیمار می‌دانند و سالم کسی است که مبرا از آفت باشد (حبیب الله، ۱۳۸۸).

در لغت نامه دهخدا سلامت به معنای بی‌گزند شدن، بی‌عیب شدن، عافیت، تندرستی، خلوص و صداقت است. بطور کلی به نظر می‌رسد توجه به بعد دوربودن از هر نوع عیب و نقص و بیماری و داشتن عملکرد طبیعی بدن مقصود اصلی از کاربرد این کلمه است (دهخدا، ۱۳۴۳).

## تعریف سلامت و تندرستی

در این قسمت تدارک فهرستی از آیات و روایات و مفهوم یابی آن‌ها و در نهایت کشف معانی مفاهیم مورد نظر انجام شده است که در انتهای کشف معانی، با تطابق آن‌ها با آیات و روایات و نظرات متخصصین علوم دینی نتایج بدست

آمده به شرح ذیل است:

### • مفهوم سلامت در قرآن

خداوند در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره مائده<sup>۲</sup> می‌فرماید: به تحقیق که از سوی خدا نوری و کتابی روشن به سوی شما آمد تا خداوند در پرتو آن، کسانی را که از رضای او پیروی می‌کنند به راه‌های سلامت هدایت کرده آن‌ها را به اذن خود از تاریکی‌ها به سوی نور برده و به راه راست سوق دهد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴ و نوری، ۱۳۸۴).

با توجه به مفهوم این آیه بنظر می‌رسد، انسان می‌تواند بپیوندد با خدا و برنامه‌هایی که او برای زندگی بشر ارائه کرده به بزرگترین نعمت‌های الهی که همان سلامت است دست یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴).

همچنین در سوره شعرا، آیات ۸۹ و ۸۸<sup>۳</sup>: روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی‌بخشند جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد. و سوره صافات آیه‌ی ۸۳ و ۸۴<sup>۴</sup> از قلب سلیم نام برده شده است: به راستی که ابراهیم از جمله پیروان مکتب نوح بود آنگاه که با قلبی سلیم به سوی پروردگارش آمد و به او ایمان آورد.

مفسران مختلف (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ و مظلوم ترشیزی، ۱۳۸۴) در توصیف قلب سلیم آن را قلبی دانسته‌اند که از حب دنیا خالی باشد و پاک از شرک باشد (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳). در برخی تفاسیر قلب خالی از معاصی، کینه و نفاق و حتی عشق به دنیا را سلیم می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). ولی در نهایت همه عقیده دارند قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ چیز جز خدا در آن نباشد. سلیم از ماده سلامت است و هنگامی استفاده



می‌شود که سلامت به طور مطلق مطرح می‌شود و سلامتی از بیماری اخلاقی و اعتقادی را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). آنچه مورد توجه است خداوند قلب سلیم را در برابر قلب مریض معنی می‌دهد. سوره بقره آیه ۱۰<sup>۵</sup>: در دل‌هایشان بیماری شک و تردید نهفته بود، از این روی به نفاق خو گرفتند و خدا به کیفر آن بر بیماریشان افزود و برای آنان به سبب این که دروغ می‌گفتند عذابی دردناک خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ و مظلوم ترشیزی، ۱۳۸۴).

با توجه به مطالب بیان شده، اهمیت قلب سلیم به حدی است که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). به نظر می‌رسد در تعبیر قلب سلیم هم ایمان خالص و هم نیت پاک وجود دارد و در نتیجه اعمال نیک و پاک نیز از فرد دارنده قلب سلیم منشأ می‌گیرد، چرا که چنین قلب پاک، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت و به تعبیر دیگر همانگونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان مؤثر است، اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). این توصیف به خوبی بیانگر اثر متقابل جسم و روح برهم و اهمیت بیشتر روح از جسم است. زیرا آنجا که صحبت از بهترین است روح ملاک قرار می‌گیرد. بنابراین از این آیات مشخص می‌گردد که سلامت نزد خداوند داشتن قلب سلیم است که منجر به اعمال صحیح می‌گردد، هر چند اعمال نیز بر روی روح اثر دارند و این اثرگذاری متقابل است اما اثری که روح انسان بر اعمالش دارد با جسم وی قابل مقایسه نیست. پس قلب سلیم بالاترین درجه سلامت که همان سلامت روح است می‌باشد (مظلوم ترشیزی، ۱۳۸۴). از آنجا که در معارف اسلامی صحت روح بر جسم غالب است پس شاید بیان قلب سلیم به عنوان سلامت انسان ناشی از همین غلبه باشد (نوری، ۱۳۸۳ و اصفهانی، ۱۳۸۸). انسان ممکن است جسم سالم داشته باشد، ولی صحت روح او اهمیت بیشتری دارد

به طوری که اگر روح وی بیمار باشد به وی سالم نمی‌گوییم در مورد بیماری جسمی و صحت روح نیز همین حکم جاری است یعنی با وجود بیماری جسم به دلیل غلبه روح بر جسم چون روح فرد الهی و سالم است ما وی را دارای روح سالم می‌دانیم. بنابراین بنظر می‌رسد در تفکر اسلامی نوعی سلامت خردمندانه مورد نظر است که رابطه سلامت روح جسم نوعی رابطه خردمندانه و بر پایه عقل و اختیار آدمی است. از آنجا که تامین سلامت و حفظ و ارتقاء آن یک مقدمه لازم برای حفظ حیات، شکوفایی عمر و بهره‌گیری شایسته از زندگانی است (اصفهانی، ۱۳۸۸). شاید این بیان نادرست نباشد که سلامت جسم مقدمه و تسهیل‌گر رسیدن به سلامت روح است هر چند بدون آن نیز می‌توان به سلامت روحی دست یافت ولی همانطور که گفتیم چون این سلامت ذو مراتب است شاید به حد اعلای آن تنها در صورت داشتن جسمی سالم بتوان رسید یا جسم سالم رسیدن به سلامت واقعی را آسان‌تر خواهد نمود. اما آنچه مسلم است تنها جسم سالم دلیل سلامت نیست و بدون سلامت روح، سلامت جسم ارزشی نخواهد داشت.

#### • تعریف سلامت در روایات

در دامنه روایات به دو دسته عمده روایت برمی‌خوریم که دسته‌ای بیانگر سلامت جسمی و دسته‌ای دیگر بیانگر سلامت روح است اما آنچه مشهود است، روایات اگرچه سلامت جسمی را مکمل و مفید برای سلامت روح می‌دانند، اما آنچه را سلامت واقعی می‌شمرند سلامت روح است نه جسم.

یکی از احادیث که به کرات در کتب گوناگون نقل شده است حدیثی است که نعمان بن بشر از رسول خدا نقل نموده‌اند: <sup>۴</sup> در وجود انسان پاره گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر اعضای بدن نیز سالم است و اگر مریض باشد

سایر اعضای بدن نیز مریض و فاسد خواهد بود و آن قلب است (جعفری، ۱۳۸۲).  
اکثر شرح نویسان مقصود از قلب را روح دانسته‌اند، در اینجا پیامبر با این سخن تشبیهی بسیار به جا استفاده نموده‌اند و از امری عینی (مهم‌بودن قلب برای بدن) به امری انتزاعی (قلب کنایه از روح انسان) اشاره نموده‌اند و بیان کرده‌اند که سلامت روح از انحرافات فکری و عقیدتی انسان را تضمین می‌کند و انسان سلامت خواهد ماند همانطور که اگر کسی قلب جسمی اش خوب کار نکند سالم نیست (جعفری، ۱۳۸۲).

در حدیث دیگری از کتاب نهج البلاغه<sup>۷</sup> بیان شده است: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن؛ بیماری قلب است، آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن، تقوای دل است (دشتی، ۱۳۷۹). این حدیث مهمترین دلیل علما برای اهمیت به سلامت روح در برابر سلامت جسم است و اینکه مراد از سلامت انسان همان سلامت روح است و جسم در درجه بعدی قرار دارد.

در دعای ۲۳ از دعاهای صحیفه سجادیه امام (ع) می‌فرمایند: بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و تندرستیت را بر من بپوشان و مرا به تندرستی‌ات فرو بر و به تندرستی‌ات نگهدار و به تندرستی‌ات گرامی‌ام فرما و به تندرستی‌ات بی‌نیازم گردان و تندرستی‌ات را به من عطا کن و تندرستی‌ات را به من ببخش و تندرستی‌ات را برایم بگستران و تندرستی‌ات را به من شایسته نما و میان من و تندرستی‌ات در دنیا و آخرت جدایی مینداز (فیض الاسلام، ۱۳۷۴) به نظر می‌رسد مراد از تندرستی آگاهی به وجود خداست و اگر معنی سلامت بدن نیز باشد این معنای مجازی به خوبی از آن برمی‌آید. همچنانکه امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه (در ادامه این دعا) (فیض الاسلام، ۱۳۷۴) می‌فرمایند: تندرستی که در تنم

درستی دنیا و آخرت بیاورد، با توجه به این که در آخرت جسم ما وجود ندارد و تنها روح موجود است پس به نظر می‌آید تندرستی روح مورد نظر باشد به طوری که در ادامه دعا امام سجاد (ع) می‌فرمایند: و بر من منت گذار به تندرستی و ایمنی و سلامتی در دین، بدن و بینایی در دلم و پیشرفت در کارهایم و ترس برای تو و بیم از تو و توانایی بر طاعت و فرمانبرداریت که مرا به آن امر فرموده‌ای و دوری گزیدن از معصیت و نافرمانیت که مرا از آن بازداشته‌ای (موسوی همدانی، نامعلوم). که در اینجا به خوبی ملاک تندرستی را همان اعتلای روح و اطاعت از خداوند می‌دانند.

در کلمات قصار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه نیز به کرات این مفهوم تکرار می‌شود.

۷۳۴- خاموشی، وقار و تندرستی است (دشتی، ۱۳۷۹).

۱۷۹- کسی که خود را مشغول سازد به چیزی که بر وی واجب گردیده است از چیزی که برای او از آن چیز ضمانت شده است و رضا شود به آن چه که به سود و زیان وی مقدر گردیده است چنین کسی پیشتر از همه مردم از پاکی با تندرستی و سود با نیکویی حال و بهره بردن با شادمانی برخوردار است (دشتی، ۱۳۷۹).

۸۳- شب خیزی باعث تندرستی و تمسک به اخلاق پیامبران و سبب خشنودی پروردگار و خود را در معرض آموزش خدا در آوردن است (به نظر می‌رسد نماز شب سبب تزکیه نفس و در نهایت تندرستی انسان شود). (دشتی، ۱۳۷۹).

۴۶۲- آن که به راستی بپیوندد تندرستی را گم نکند (دشتی، ۱۳۷۹).

در کتاب بحار الانوار ج ۶۷ و ۶۸ ترجمه همدانی ج ۱ ص ۲۴۶ باب ۵۴ نیز بیان شده: فقط کسی اهل نجات است که با دلی پاک و سالم در روز قیامت حاضر

شود. یعنی از آلودگی به شرکت و مرض و شک و تردید سالم باشد. در این متن نیز سلامت، برکناری دل از گناه نام برده شده است (موسوی همدانی، نامعلوم). در کتاب نزهه النواظر ص ۱۰۱ باب دهم بیان شده است: عافیت و سلامت در ده چیز است، نه چیز آن در سکوت کردن است مگر از ذکر خدا و دهم در ترک معاشرت با سفیهان و بی‌خردان است (محدث قمی، ۱۳۵۹).

در کتاب نضایح ص ۳۰۵، فصل دوم حدیثی از قول پیامبر (ص) از اهل سنت بیان شده است: عاقبت (رستگاری و سلامت) ده گونه است. پنج نوع آن در دنیا و پنج نوعش در آخرت است اما در دنیا: به تحصیل علم دین، انجام عبادت، رزق حلال و صبر بر سختی و شکر بر نعمت است، اما در آخرت به آمدن ملک الموت با مهر و ملاطفت، ایمنی از نکیر و منکر در قبر، ایمنی از وحشت قیامت، محو گناهان و قبول عبادات و عبور برق آسا از صراط و ورود به بهشت با سلامت است (جنتی، ۱۳۸۲).

از مجموع این روایات بر می‌آید که سلامت، مهمتر و اصلی‌تر در روایات سلامت قلب و روح است و این سلامت برتر از هر چیز و مایه سرافرازی بنده در مقابل خداوند است. بنابراین به نظر می‌رسد مفهوم سلامت خردمندانه مفهوم کلیدی در تشخیص سالم از بیمار بر اساس تفکر اسلامی است؛ یعنی: اگر سلامت جسم سبب ارتقا و سلامت روح شود فرد سالم است و اگر سبب دوری از خداوند و بیماری روحی شود، فرد بیمار است. برعکس اگر بیماری جسم سبب سلامت روح فرد شود وی سالم است در غیر اینصورت اگر بیماری جسم سبب دوری وی از خداوند و بیماری روح وی شود، او را بیمار می‌نامیم. در این راستا آنچه سبب هدایت فرآیند سلامت و بیماری جسم به سمت سلامت روح می‌شود اختیار آدمی و استفاده از عقل و بصیرت فطری و اکتسابی وجود وی است. بنابراین انسان بر

اساس عقل و اختیار خود بصورت خردمندانه ای سلامت روحی خود را ارتقا می دهد یا آنرا به اضمحلال می کشاند.

در مطالعه احادیث و روایات به این نکته دست یافتیم که سلامت دارای ابعاد مختلف است به همین منظور با دسته بندی روایات ابعاد سلامت شناخته شدند. به عنوان نمونه از بین مطالب استخراج شده سه متن: ۱- نهج البلاغه ترجمه انصاریان صفحه ۴۸۷-۴۸۱ در توضیح حضرت علی (ع) در بیان ایه الهاکم التکاثر(انصاریان، ۱۳۷۹). ۲- نهج البلاغه ترجمه ارفع صفحه ۲۵۹-۲۴۷ در خطبه غرا (ارفع، ۱۳۷۹). ۳- فرمایش امام صادق درباره تندرستی در تحف العقول ترجمه حسن زاده صفحه ۸۵۷-۸۵۵ و شرح مربوط به حدیث (حسن زاده، ۱۳۸۱). (پیوست ۱ الی ۳) به عنوان نمونه پیوست می گردند. با توجه به بررسی انجام شده در روایات ابعاد سلامت به شرح ذیل بیان می گردند:

**سلامت جسمی:** هرچیز که سه بعد دارد، یعنی دارای طول، عرض و عمق است و بتوان آن را با حواس پنجگانه ظاهر درک کرد «جسم» گویند (طاهی حبیب الله، ۱۳۸۸). بدن انسان با میلیاردها سلول دارای بعد جسمانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ و نوری، ۱۳۸۳) جسم آدمی در نهایت موزونی و زیبایی آفریده شده است (غافر<sup>۶۴</sup> و تغابن<sup>۳</sup>) (نوری، ۱۳۸۳). پس انسان دارای جسم فیزیکی است که در نهایت زیبایی و توازن آفریده شده است که در عین پیچیدگی به سادگی و با وحدت عمل زمینه ساز زندگی خود و تامین سلامت انسان می گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ و نوری، ۱۳۸۳). بنابراین بر پایه روایات به نظر می رسد سلامت جسمی شامل: توانایی جسمی برای حفظ بدن، تعادل و تناسب اندام، تعادل سیستم های بدن، قوت در اندامها و کارکرد صحیح اندامها، مؤثر بودن درمان بیماری، هستند.

**سلامت روحی:** روح از مخلوقات خداوند است که از جنس ماده نیست و از قوانین جهان فیزیکی تبعیت نمی‌کند. روح تنها چیزی است که در عالم ابدی است و پس از مرگ به نزد آفریننده خود بر می‌گردد و آنچه در انسان سلامت واقعی او را تعیین می‌کند سلامت روح وی است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد علی‌رغم نظرات متفاوتی که در مورد ارتباط جسم و روح وجود دارد، آنچه مسلم است این دو بر هم اثرات غیر قابل انکاری دارند، ولی آنچه برتر است سلامت روح است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹ و حاج اسماعیلی، ۱۳۸۹).

**سلامت اجتماعی:** تردیدی نیست که انسان موجودی اجتماعی است و در جمع زندگی می‌کند (مصطفی‌پور، ۱۳۸۳). بنابراین انسان دارای وجه سلامت اجتماعی است. فردی دارای سلامت اجتماعی است که براساس نیازها و انگیزه‌های انسانی، برای به دست آوردن هویت جمعی و رفع محدودیت‌های زندگی فردی، براساس تبعیت از دستورات خداوند به سوی هدف واحد و مشترک که همان زندگی با تعهد نسبت به خدا است، حرکت نماید (یوسفی، ۱۳۸۳ و مصطفی‌پور، ۱۳۸۳ و علوی نژاد، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد بر پایه روایات سلامت اجتماعی شامل: داشتن ارتباطات خانوادگی مؤثر و وجود دلسوزی در خانواده، کم نشدن احترام فرد، ترحم نکردن دیگران به فرد، توانایی برقراری ارتباط مؤثر با جامعه، در معرض حوادث و سختی‌های زندگی نبودن، ایفای نقش خود در اجتماع، هستند.

**سلامت روانی:** انسان دارای دویعد جسمانی و روحانی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹). روح جنبه غیرمادی وی است ولی دارای ظهورات مادی است. ارتباط این دو سبب ایجاد علائمی در دنیای مادی می‌گردد که آنرا روان می‌نامیم (حاج اسماعیلی، ۱۳۸۹). با توجه به تنوع عبارات به کار رفته در احادیث و قرآن در مورد

روان به نظر می‌رسد روان، طیف وسیعی از حالات است (حسینی، ۱۳۷۸). سلامت روان در هماهنگی و تعادل چهار محور خدا، طبیعت، خود و خلق معنی می‌گردد، اگر کسی یکی از این ابعاد وجودی‌اش دچار نقص شود وی را از نظر روان سالم نمی‌دانند. لذا حرکت در مسیر رشد (صیوررت) حاصل نمی‌شود، مگر آنکه:

- ۱- انسان به عبودیت خداوند گردن نهد (ارتباط با خدا) (حسینی، ۱۳۶۴ و وینمن، ۱۳۹۰ و کولینز و وودز، ۱۳۸۰). ۲- در جهت مصالح و منافع خلق خدا سعی و اهتمام ورزد (ارتباط با خلق خدا) (حسینی، ۱۳۶۴ و وینمن، ۱۳۹۰). ۳- دست به خودیابی و خودشناسی زند (ارتباط با خود به عنوان مخلوق خدا) (حسینی، ۱۳۷۸ و حسینی، ۱۳۶۴ و وینمن، ۱۳۹۰). ۴- با کشف قوانین حاکم بر طبیعت از مواهب الهی بهره‌برد (ارتباط با طبیعت به عنوان مخلوق خدا) (حسینی، ۱۳۶۴ و وینمن، ۱۳۹۰). پس از نظر اسلام سلامت روانی این است که شخص در مسیر رشد روانی از طریق توجه به چهار جنبه بیان شده قرار بگیرد (وینمن، ۱۳۹۰). مثالهایی از سلامت روان در روایات عبارتند از: نداشتن غم و اندوه، عدم مواجهه با شرایط برهم زننده سلامت بدن، نداشتن افسردگی، آرامش داشتن.

**سلامت حسی:** انسان دارای قوای حسی لامسه، بینایی، شنوایی، چشایی و بویایی است. حس‌ها دارای ماهیتی شناختی هستند و اگر کسی یکی از این حس‌ها را نداشته باشد از یک وسیله‌ی شناختی محروم مانده است (مطهری، ۱۳۶۱). حس جهان مادی را به وسیله مغز از شکل مادی خارج می‌سازد و آنرا برای عقل قابل درک می‌کند (رحیم پور، ۱۳۸۹). بنابر آنچه گفته شد سلامت حس عبارتست از: کارکرد صحیح اندام‌های حسی در جهت شناخت عالم مادی به طوری که عقل با استفاده از این اطلاعات به شناخت صحیح مسائل مادی دست یابد. مثالهایی از سلامت حسی در روایات عبارتند از: به شما دیده داد تا از نابینایی رهایی یابید،



بیان گویا (ممیزه انسان از حیوان)، کمال نطق، خداوند گوش را آفرید.

**سلامت مذهبی:** مراد از دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از طریق وحی برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ و خسروپناه، ۱۳۸۲). مذهب و دین حیطة‌ای است که بر روی تمامی حیطة‌های دیگر اثر دارد و در اصل آن را بعدی می‌دانند که منعکس‌کننده‌ی چگونگی رفتار ما و معنی بخش دیگر عناصر سلامتی است (امیدواری، ۱۳۷۸). بنابراین سلامت مذهبی دو سو دارد ۱- احساس راحتی، آرامش درونی، امید و معنابخشی به زندگی است و ۲- سایه‌ای است که عقاید مذهبی بر روی سایر جنبه‌های سلامتی دارد (خسروپناه، ۱۳۸۲). مثال‌هایی از سلامت مذهبی در روایات عبارتند از: جستجوی نور معرفت، برخوردار بودن از نعمت‌های الهی، پیروی راه خدا سبب دریافت مژده سعادت و آسایش است، بهره‌مندی، طی کردن راه رشد و تعالی، توجه به احکام الهی.

**سلامت عقل:** وظیفه عقل، حفظ دریافت‌های حسی، فهم و درک آن‌ها و بهره‌گیری صحیح از معلومات برای رسیدن به مجهولات است (فنائی، ۱۳۸۷ و نادعلی، نامعلوم). عقل در قرآن به معنای فهمی است که از فطرت ناشی شده رسیدن به چنین فهمی، تنها با پرورش ذهن به دست نمی‌آید، بلکه آنچه مهم است پرورش روح است و این از طریق رفتار سالم به دست می‌آید (مبینی، ۱۳۹۰ و اله بداشتی، ۱۳۸۴). بنابراین سلامت عقل، درک درست نیازهای فطری و حرکت بر اساس فطرت واقعی فرد است. مثال‌هایی از سلامت عقلی در آئینه روایات عبارتند از: اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت، چه بسیار پاسخ‌هایی که می‌دانست ولی قدرت بیان نداشت، اندیشه محکم و عقل با تدبیر آن‌ها را دریابد، اطاعت بی تعقل از دیگران.

پس مشخص شد انسان از نظر اسلام و روایات دارای ابعاد اصلی سلامت جسمی و روحی است که سلامت روحی اهمیت بیشتری از سلامت جسمی دارد. اگر هر دو در انسانی جمع گردد در نهایت خوشبختی و سعادت است و اگر انسانی دارای یکی از آنها نباشد آن که سلامت روح را فدای جسم نموده است خسران و بدبختی واقعی را نصیب خود ساخته است (یوسفی، ۱۳۸۳). پس در اسلام تندرستی به مفهوم وسیع آن یک ارزش است. اهل ایمان به سالم زیستن شایسته‌ترند و سلامت بدن مقدمه لازم برای انجام وظایف دینی و حفظ کیان اعتقادی و عزت مسلمین است (اصفهانی، ۱۳۸۸).

به نظر می‌رسد با مطالعه آیات و روایات، (به عنوان نمونه متون بیان شده) در رابطه با تحقق سلامت وجود چند امر لازم است: - این که انسان تمام آنچه را لازمه وجود است دارا باشد. یعنی دارای تمامی اندام‌ها و اجزای انسانی باشد. - اجزای موجود عملکرد خود را به خوبی انجام دهند. - بین قوای فرد تعادل و توازن و وحدت و هماهنگی وجود داشته باشد و همه اجزای بدن او در تعادل و هماهنگی باشند. - فرد توانایی تسلط بر امور مربوط به خود را داشته باشد و در مواقع اختلال در هر یک از ابعاد با بکارگیری سیستم‌های سازگاری بتواند به حالت فطری خود برگردد. - تمامی ابعاد وجودی انسان بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. - فرد پویایی دائمی در جهت حرکت به سمت کمال داشته باشد. با توجه به موارد بیان شده و ابعاد سلامت در اسلام در این مرحله تعریف به دست آمده را برای استفاده در پرستاری با حرفه پرستاری هماهنگ می‌سازیم و در نهایت به بیانیه نهایی یا تعریف کلی سلامت در اسلام می‌رسیم.

تعریف کلی سلامتی در اسلام: انسان در جهت کسب سلامت به طور خردمندانه‌ای، ابعاد جسمی، حسی، روانی، اجتماعی، مذهبی و عقلی را به کار می‌گیرد تا به سلامت روحی که همان دستیابی به قلب سلیم است، دست یابد. این ابعاد، با هماهنگی و تعادل در حالی که فرد بر امور محیط و زندگی خود مسلط است و توانایی سازگاری با تغییرات ایجاد شده را دارد، انسان را به سمت زندگی متعهدانه نسبت به خداوند سوق خواهند داد.

#### بحث

در تعریف مفاهیم اغلب مفهوم تعریف شده با تعاریف مشابه یا متضاد مقایسه می‌گردد لذا در قسمت بحث در پی آن هستیم تا سلامت به دست آمده در این مطالعه، با تعاریف سلامت از نظر چند نظریه پرداز پرستاری مقایسه گردد. به علت اینکه محققین نمی‌توانستند در یک مقاله مقایسه با همه نظریه‌های عمده پرستاری را داشته باشند، لذا در انتخاب نظریه‌ها سعی شده تا نظریه‌هایی انتخاب شوند که دارای دیدگاه نزدیک‌تری به تعریف محققین مثل توجه به ابعاد سلامتی و به خصوص بعد روحی سلامتی هستند.

براساس نظر واتسون هدف از پرستاری تسهیل رسیدن به درجه بالاتری از هماهنگی ذهن، بدن و روح به وسیله ایجاد فرآیندهای متنوع خود-آگاهی، خود-احترامی، خود-شفابخشی و خود مراقبتی است. قضایای تئوری شامل بالاترین سطح پرستاری، ارتباط پرستار با جسم و ذهن بیمار است. در حقیقت ایجاد مسیری به درون خود فرد است که از طریق ذهن-جسم و روح انجام می‌گردد تدارک مراقبت فیزیکی جدا از داشتن حس خوب نسبت به خود نیست. به طور کلی (روح و خود درونی) مرتبط با توانایی انسان است و هم از توانایی‌های انسان سرچشمه

می‌گیرند و هم بر آن اثر می‌گذارند (واتسون، ۲۰۰۸ و سیتزمن و ایچلبرگر، ۲۰۱۱ و باساوانتاپا، ۲۰۰۷). عشق و مراقبت کردن از جهان اطراف دریافت می‌گردد و راهی برای رسیدن به تعالی پرستار و بیمار است. بیماری در مواردی از دید پنهان است و تنها در تجارب درونی فرد معنا می‌یابد؛ به عبارتی در ظاهر فرد در سلامتی به سر می‌برد، ولی در ذهن خود سالم نیست. مراقبت بیشتر پایه سلامتی مدار دارد تا باز پروانه (واتسون، ۲۰۰۸ و باساوانتاپا، ۲۰۰۷). عملکرد مراقبتی با دانش بیوفیزیکی و رفتار انسانی تلفیق شده است تا سلامت را ارتقا دهد و ایجاد نماید و جهت افراد سالم خدمت رسانی نماید. بنابراین علم مراقبت مکمل علم بازپروری است و واتسون تعریف WHO برای سلامتی را قبول دارد، اما عقیده دارد موارد ذیل باید به آن اضافه شود. ۱- سطح بالای دستیابی به عملکرد فیزیکی، روانی و اجتماعی ۲- سازگاری عمومی برای نگهداری سطح فعالیت روزانه در حد معمول ۳- فقدان بیماری (یا تلاش در جهت رسیدن به این فقدان). وی عقیده دارد تعریف سنتی سلامتی، افسانه‌ای است. مراقبت سلامتی شامل، تشخیص بیماری، درمان بیماری و تجویز دارو می‌باشد. توجه به سبک زندگی، موقعیت اجتماعی و محیط زندگی در مراقبت سلامتی اهمیت خاص دارد. او سلامتی را منحصر به فردی و هماهنگی ذهن، جسم و روح می‌داند. سلامتی همچنین درجاتی از خشنودی بین خود درک شده و خود واقعی فرد است (واتسون، ۲۰۰۸ و سیتزمن و ایچلبرگر، ۲۰۱۱ و باساوانتاپا، ۲۰۰۷). با توجه به نتایج به دست آمده از این مطالعه، توجه به ابعاد روحی و ذهنی در تئوری واتسون دیده می‌شود که در مطالعه حاضر نیز این دو بعد مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه بعد ذهنی مورد اشاره واتسون مشخص نیست که همان بعد عقلی مورد نظر در این مطالعه باشد، ولی به علت شباهت‌هایی که با بصیرت بیان شده در مطالعه حاضر دارد، می‌تواند تا حدی دربرگیرنده بعد عقلی مطالعه

حاضر باشد. به علاوه ابعاد حسی و مذهبی نیز در مطالعه حاضر به دست آمده است که در نظریه واتسون به آنها اشاره نشده است. از طرفی در تعریف واتسون ارتباط و نقش ابعدی که او به آنها اشاره می‌کند، با سایر ابعاد سلامت بیان نشده است. شاید تأکید زیاد وی به بعد روحی و ذهنی وجود آدمی سبب شده تا وی بعد روحی را مسلط بر بعد جسمی فرض کند که در مطالعه موجود نیز این امر تصریح شده است. اگرچه به نظر می‌رسد وی در تعاریف عملی خود در نهایت به تساوی ابعاد جسمی و روحی وجود انسان می‌رسد و با سلامت خردمندانه در تعریف موجود که به برتری مطلق سلامت روحی به جسمی اشاره دارد، متفاوت است. بنابراین در نظریه واتسون علاوه بر ابعاد بیان شده از سوی سازمان بهداشت جهانی (روانی- جسمی- اجتماعی) وی به بعد روحی و ذهنی نیز اشاره دارد که از این نظر با مطالعه حاضر هماهنگ است، ولی در مطالعه حاضر به ابعاد حسی و مذهبی نیز اشاره شده است، در تئوری واتسون بعد حسی زیر مجموعه جسمی و با اشاره اندکی زیر مجموعه بعد روحی قرار گرفته است. ولی در مطالعه حاضر با تفکیک بعد روحی به اجزای مرتبط با آن ارتباط آنها و کارکرد آنان نسبت به یکدیگر به خوبی مشخص شده است. اگرچه نظریه واتسون این مزیت را دارد که به علت قدمت و آزمون‌های مکرر از شکل انتزاعی تا حد زیادی خارج شده و شکل عملکردی تری نسبت به تعاریف موجود در مطالعه حاضر دارد.

پارسه بیان می‌دارد پرستاری ریشه در علوم انسانی دارد و سیستمی از مفاهیم مرتبط به یکدیگر است که ارتباطات واحد بشری با محیطش را توصیف می‌نماید که در نهایت سبب ایجاد سلامتی در واحد بشری می‌گردد. شالوده تئوری او ارتباط بشر- محیط است که سبب ایجاد سلامتی می‌گردد (واتسون، ۲۰۰۸ و سیتزمن و ایچلبرگر، ۲۰۱۱ و باساواتاپا، ۲۰۰۷). از نظر پارسه سلامتی تجربه زنده زندگی است،

سلامتی نبود بیماری یا وضعیتی از خوب بودن نیست و همچنین سلامتی، قرارگیری در یک بردار ادامه‌دار نیز نیست. سلامت بشر یک بردار نیست که دارای تقسیمات کیفی از خوب تا بد یا زیاد تا کم باشد. وی عقیده دارد سلامتی تنها قدرت سازگاری یا از عهده برآمدن بشر با محیط نیست. وی عقیده دارد داشتن دید دو جنبه‌ای (دو وجهی) به انسان سبب انکار یکپارچگی وی می‌گردد. سلامتی انسان واحد، از ارزش‌های هر فرد بوجود می‌آید و روشی از زندگی هر فرد است. سلامتی از بشریت به وجود می‌آید و ساختار معنی‌دار فرد در هر موقعیت است. سلامتی فرآیندی از صیورورت فرد است (تومی و الیگود، ۲۰۰۶ و سیتزمن و همکار، ۲۰۱۱ و باساوانتاپا، ۲۰۰۷). آنچه در تعریف پارسه قابل توجه است، جدانکردن دو بعد عمده سلامتی (جسمی و روحی) از یکدیگر است و این یکپارچگی را تا حدی ادامه داده که محیط را نیز دارای هویتی همانند انسان دانسته است. تعریف پارسه از این جهت که ابعاد وجودی انسان را قابل تفکیک نمی‌داند با تعریف حاضر هماهنگ است، ولی از این جهت که آنرا روشی منحصر به هر فرد می‌داند با بعد مذهبی و عقلی تعریف موجود هماهنگ نیست؛ زیرا در تعریف موجود این دو بعد را تعریف شده بر اساس فطرت انسان که تمایل برای رسیدن به خداوند دارد می‌دانند، و این منحصر به فردی مورد نظر پارسه را در مورد انسان تردیدپذیر می‌نماید. بر اساس عقاید اسلامی همه انسان‌ها فطرتاً تمایل به خداوند دارند و هیچ استثنایی در این مورد وجود ندارد، مگر در مواردی که فرد قلب مریض پیدا کرده است. از طرفی پارسه سایر ابعاد وجودی سلامت انسان را نادیده گرفته و با تأکید زیاد بر انسان دووجهی ابعاد ارتباط‌دهنده این دو وجه که در مطالعه حاضر عبارتند از: حس، روان و عقل تعریف نموده است یا اصولاً بر اساس فلسفه حاکم بر مطالعه خود قائل به وجود آن‌ها نیست. بنابراین نظریه پارسه از جهت توجه به

یگانگی روح و جسم با نظریه حاضر هماهنگی دارد، ولی از جهت توجه به سایر ابعاد ذکر شده در این مطالعه با مطالعه حاضر متفاوت است. وی در نظریه خود به خوبی راه‌های ارتباطی جسم و روح را بیان نموده است و ابهامات زیادی در این مورد وجود دارد.

هندرسون تأکید عمده‌اش به مراقبت از بیماران است و در مورد سلامتی و رفاه درجه بعدی اهمیت را قائل است. از نظر هندرسون سلامتی توانایی بیمار در اجرای بدون نیاز به کمک، در مورد ۱۴ صلاحیت بیان شده در مراقبت پرستاری است. از نظر او کیفیت سلامتی بر خود زندگی ارجحیت دارد. تعادل بین نیروهای ذهنی، فیزیکی به افراد اجازه می‌دهد تا به طور مؤثرتر کار کنند و به بالاترین درجه رضایت ممکن در زندگی برسند. سلامتی وضعیتی قابل تعریف نیست بلکه حالتی است که فرد در درون خود احساس می‌نماید (ملیس، ۲۰۰۷ و تومی و همکار، ۲۰۰۶ و باساواتنایا، ۲۰۰۷). نظریه هندرسون فاقد توجه به ابعاد روحی انسان است و تنها از بعد ذهنی نام برده می‌شود که مشخصاً معلوم نیست روان، عقل یا حس بیان شده در این مطالعه است. بنابراین در نظریه هندرسون تأکید عمده بر بعد مادی یا ظهور مادی بعد روحی انسان است و عدم توانایی جسمی برای رسیدن به صلاحیت‌های مورد نظر وی عدم سلامت است، در حالی که در تعریف حاضر تأکید بر بعد روحی و برتری آن به بعد جسمی انسان است و از این نظر دو تعریف دارای تفاوت‌های بنیادی هستند. نظریه هندرسون از این باب که ابعاد خود را به خوبی عملکردی نموده است بر تعریف حاضر که دارای انتزاع بالایی است، برتری دارد.

در دیدگاه سیستمیک جانسون تعریف سلامتی مشابه تعریف سازمان بهداشت جهانی است که مهمترین تفاوت آن با تعریف حاضر بی توجهی به بعد غیرمادی

وجود انسان می‌باشد. از نظر جانسون سلامتی وضعیتی پویا است که تحت تأثیر عوامل بیولوژیکی، سایکولوژیکی و اجتماعی قرار دارد. سلامت به وسیله عملکرد صحیح سیستم‌های فرعی انسان شناخته می‌شود. شخص سعی در رسیدن به تعادل در سیستم‌هایش دارد و نقص در تعادل بین سیستم‌های فرعی و عملکرد و ساختار آن‌ها فرد را به سمت ضعف سلامتی هدایت می‌کند. وقتی سیستم حداقل انرژی را دارد مقدار زیادی انرژی لازم است تا عملکرد بیولوژیکی آن‌ها را به حالت اولیه برگرداند که این تأمین انرژی از وظایف پرستار است (ملیس، ۲۰۰۷ و تومی و همکار، ۲۰۰۶ و باساواتنپا، ۲۰۰۷). بنابراین مشخص است که در تعریف جانسون تنها به ابعاد مادی سلامت توجه شده است، ولی در تعریف حاضر توجه به بعد مادی در مرتبه دوم قرار دارد و بعد روحی انسان مهم‌تر از جسمی است، اما از آن جهت که انسان را مانند سیستم در نظر گرفته است و خصوصیت هر سیستمی تعادل و هماهنگی در اجزای آن است، اگر ابعاد غیر مادی را نیز به نظریه وی اضافه نماییم، به تعاریف تعادل و سازگاری ابعاد سلامت در مطالعه حاضر بسیار نزدیک می‌شود.

لویین عقیده دارد سلامتی یک درک اجتماعی است و معمولاً از طریق اجتماع ارزش‌گذاری می‌شود و تنها نبودن بیماری، تغییر شکل زندگی و تغییر روش‌های سازگاری را سلامتی نمی‌گویند. موجودات زنده در تعامل با محیط داخلی و خارجی هستند و سلامتی و بیماری الگوهایی از تغییرات سازگاری هستند. برخی شیوه‌های سازگاری موفقیت‌آمیزتر از شیوه‌های دیگر هستند و تمامی شیوه‌های سازگاری در پی آنست که فرد به بهترین محافظت دست پیدا کنند. سلامتی هدف نهایی حفاظت است (ملیس، ۲۰۰۷ و تومی و همکار، ۲۰۰۶ و باساواتنپا، ۲۰۰۷). از نظر وی تمامی عبارات سازگاری، حفاظت، کلیت و سلامتی یک معنی را به ذهن می‌رساند و آن دست‌یابی به سلامتی برای هر فرد است. تفاوت عمده در تعریف



سلامت لوین با مطالعه حاضر معیار سلامت است، از نظر لوین معیار سلامت اجتماع است در حالی که در تعریف ما معیار سلامت حرکت بر اساس سلامت روحی و فطرت انسانی است. این تفاوت به قدری بنیادی است که نوع نگرش به تمامی تعاریف دیگر موجود در تعریف لوین مثل سازگاری و محافظت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که معیار این موارد در تئوری لوین اجتماع و معیار آن در تعریف موجود خداوند و فطرت انسان است. بنابراین تفاوت نظریه لوین با تعریف موجود فلسفه حاکم بر آن است که در نظریه لوین هنجارهای اجتماعی و در تعریف حاضر فطرت انسانی می‌باشد.

در تئوری مارگارت نیومن سلامتی شامل هر دو مورد بیماری و بدون بیماری است. سلامتی تحت تأثیر الگوهای ارتباطی و بهره‌برداری شخص و محیط از یکدیگر قرار دارد، در اصل سلامتی تکامل آگاهی فرد از خود و محیط خود است و با افزایش این توانایی، درک و ادراک پاسخگویی به متغیرها با روش‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. از نظر نیومن سلامتی دامنه‌ای است که شامل بیماری نیز می‌گردد و اصل در آن الگوی ارتباطی فرد و محیط بر اساس پیش فرض‌های انسان به زندگی است در اصل سلامتی فرایندی مداوم از بسط هوشیاری فرد و ارتباط کلیت وی با محیط است (نیومن، ۲۰۰۲ و کاترین کون، ۲۰۰۴ و نیومن، ۲۰۰۳). تفاوت عمده نظریه نیومن با تعریف حاضر یکپارچه دانستن انسان و محیط و دستیابی به این یکپارچگی به عنوان معیار سلامت است، در حالی که در تعریف مطالعه موجود سلامتی در ارتباط با محیط معنا نمی‌یابد، و محیط چیزی است که در تسخیر انسان قرارداد پس به نظر می‌رسد سلامتی به معنای رشد به سمت خدا است تا محیط بیشتر در تسخیر انسان در آید، نه یکپارچگی و یکی شدن با محیط و سلامتی بجای تکامل آگاهی فرد از خود و محیط، تکامل آگاهی فرد از روح

خود و فطرت خویش است. بنابراین در تعریف موجود ارتباط انسان با محیط معیار اصلی سلامت نیست، بلکه توانایی تسخیر امور و محیط یکی از ابعاد روانی سلامت شناخته می‌شود، نه همه آن بنابراین در تعریف موجود محیط به عنوان جزیی از انسان، یا یکپارچگی انسان و محیط مورد قبول نیست، بلکه انسان سالم کسی است که محیط را در تسخیر خود در آورد، نه اینکه سلامت خود را در بسط هوشمندانه وجود خویش در محیط بیابد. اما در تعریف نیومن توجه به کلیت انسان وجود دارد که از این نظر با تعریف موجود همسان است زیرا در تعریف موجود نیز انسان کلی به هم پیوسته دانسته شده است. اما اینکه این کلیت دارای چه ابعادی است در نظریه نیومن دارای تعاریف مشخصی نیست که در مطالعه حاضر ابعاد این کلیت و ارتباط آن‌ها با هم مشخص شده است.

#### نتیجه

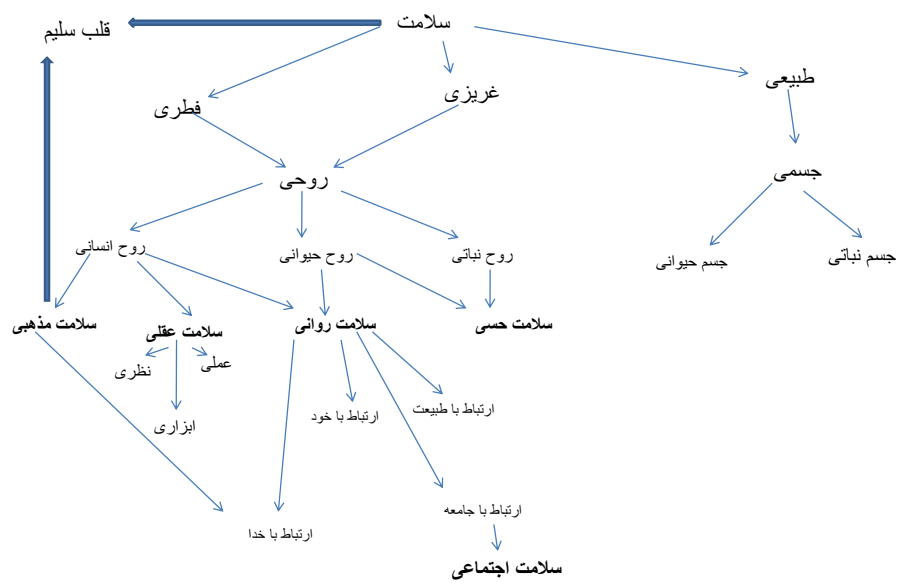
با توجه به تعریف موجود از سلامتی و مقایسه آن با تعاریف چند تن از نظریه پردازان پرستاری به نظر می‌رسد تعریف حاضر نزدیکی بیشتری با تعاریف نظریه پردازان پرستاری که دارای دید کل‌نگرانه به انسان هستند دارد. زیرا مهمترین وجه این تعاریف که تفکیک نکردن انسان به ابعاد وجودی وی است، در این تعاریف مشترک است. اگرچه معیار این یکپارچگی در برخی از این تعاریف بسیار متفاوت است، ولی تغییر رویکرد نظریه‌های جدید به داشتن دیدی کل‌نگرانه به انسان نشان می‌دهد، تعاریف محققین حاضر در داشتن دیدی کل‌نگرانه به انسان امری بدیهی است که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود. از طرفی بعد روحی و ذهنی بیان شده در نظریه‌های بررسی شده، به خوبی تبیین نشده اند، ولی در تعریف حاضر ابعاد غیرمادی و واسطه‌های آن مشخص شده‌اند و ارتباط

آنها با یکدیگر تبیین شده است که می‌تواند مورد توجه محققین برای مطالعات تکمیلی قرار گیرد. از طرفی در تعریف حاضر بعد مذهبی بسیار پررنگ دیده شده است، به طوری که بر روی تمامی ابعاد سلامتی اشراف دارد که در هیچ کدام از نظریه‌های پرستاری این عنصر وجود ندارد و می‌تواند عمده تفاوت تعاریف برخاسته از فلسفه‌های دینی با سایر فلسفه‌ها باشد. آنچه در تعریف سلامتی بر اساس متون اسلامی مشخص است، اصالت خداوند و هدف انسان برای رسیدن به زندگی متعهدانه برای خداوند است که در نظریه‌های پرستاری دیده نمی‌شود. در همین راستا ارتباطات روان، عقل و حس با روح و جسم نیز در نظریه‌های پرستاری تبیین نشده است، در حالی که در تعریف حاضر این ارتباطات تبیین شده‌اند. از طرفی مفهوم سلامت خردمندانه وجهی است که خاص برتری روح بر جسم است و می‌تواند طراحی برنامه‌های مراقبتی پرستاری را از توجه ثانویه به روح به توجه اولیه به ابعاد روحی انسان تبدیل کند؛ به طوری که مراقبت‌های تکمیلی از شکل ثانویه به شکل اولیه و تکامل یافته‌تر تبدیل شوند. تعاریف موجود در تعریف حاضر به شدت انتزاعی هستند که می‌توانند با انجام تحقیق در جهت عملکردی نمودن این تعاریف به سمت تجویزی شدن حرکت نمایند. از طرفی توصیه می‌شود مطالعات تطبیقی عمیق برای مقایسه این نظریه‌ها با تعاریف موجود به عمل آید تا ابعاد این تفاوت‌ها به صورت ریشه‌ای از طریق بنیان‌های فلسفی آنها شناخته شود و منجر به صدور بیانیه‌هایی در این رابطه گردد.

#### تقدیر و تشکر

بدین وسیله از دکتر محمد مهدی اصفهانی نهایت تشکر را داریم که با حوصله و طی جلسات مکرر در توسعه و تکامل تعریف اینجانبان کمک نمودند. همچنین از کلیه عزیزانی که با استفاده از متون و نوشتارهای آنان این تعریف استخراج شد، نهایت تشکر و قدردانی را می‌نماییم.

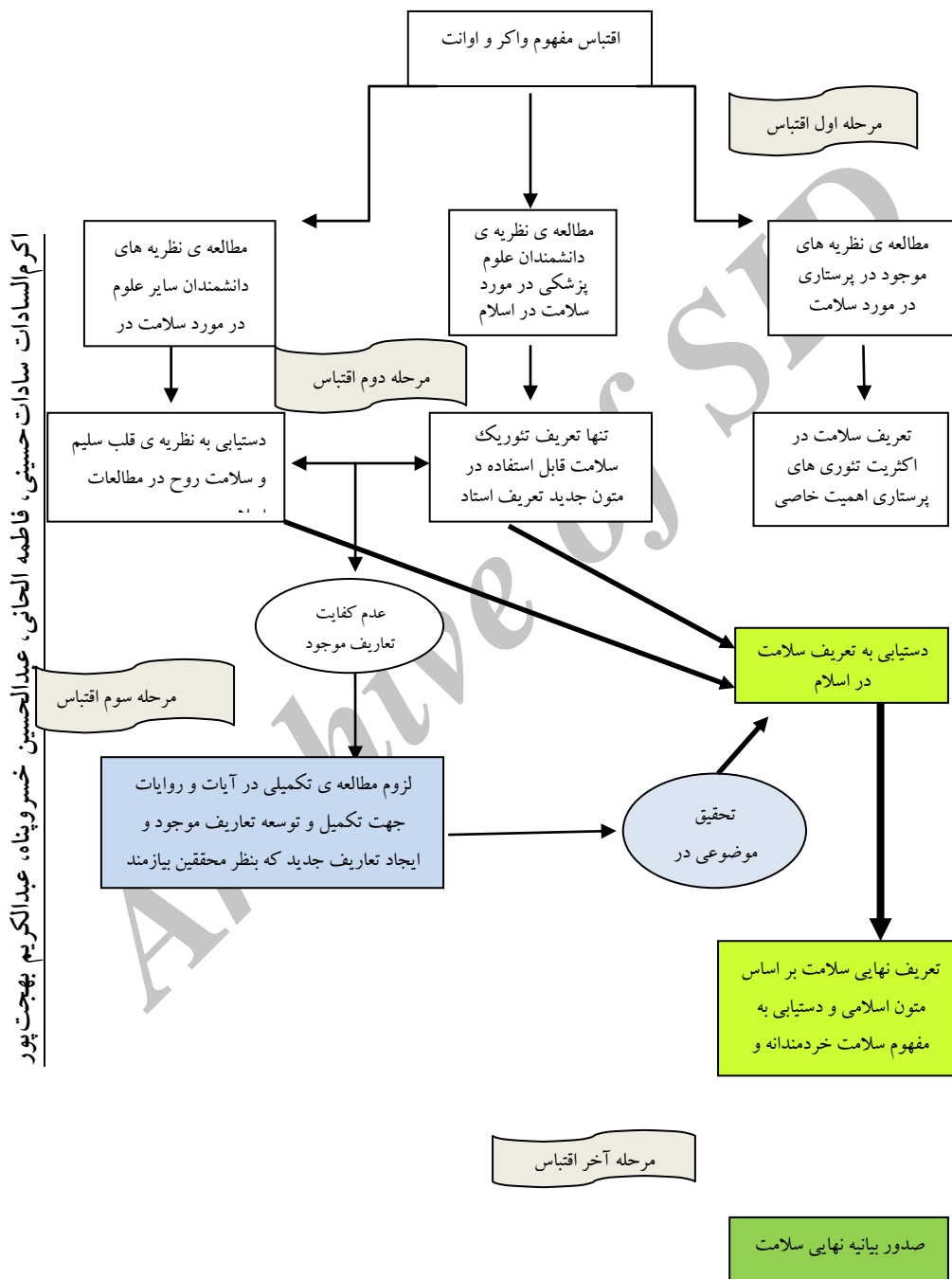
شکل (۱): ابعاد سلامت بر اساس متون اسلامی



سلامت خردمندانه، مفهوم سلامت بر اساس متون اسلامی

AI

پیوست ۴: مراحل انجام مطالعه



## پیوست (۱)

## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۴۷

۸۲ از خطبه‌های آن گرامی است از خطبه‌های شگفت‌آور امام (علیه السلام) معروف به خطبه «غراء» یعنی نورانی و برجسته می‌باشد.

سپاس خدای را که در قدرت از همه برتر است و در عطا و احسان از همه نزدیک‌تر می‌باشد. خدایی که بخشاینده سود و فایده بیش از درخواست و برطرف‌کننده بلا و مصیبت است. او را شکر می‌کنم که عنایت‌هایش از روی مهربانی و نعمت‌هایش همگانی است. به او ایمان می‌آورم که اول هر چیز و هویداست و از او راهنمایی می‌طلبم زیرا که نزدیک است و هدایت‌گر و از او مدد می‌خواهم چون توانا و چیره است و به او توکل می‌جویم چون کفایت‌کننده و یاور است. و شهادت می‌دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول اوست و خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا فرمانش را اجرا کند و راه عذر را بر مردم ببندد و از کیفر جهان آخرت آن‌ها را بیم دهد

## سفارش به تقوی

ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا پند می‌دهم که برای شما مثل‌هایی زده است. زمان مرگ همگان را معین فرموده، لباس‌هایی بر تن شما پوشانید و در زندگی شما توسعه داد و از تعداد شما آگاه است. خداوند، پاداش شما را در کمین نهاده و نعمت‌های فراوان به شما بخشیده و با دلایل آشکار و واضح شما را از عذاب آن جهان ترسانیده و تک‌تک‌تان را شماره کرده است. برای هر کدام شما زمانی معین فرمود تا در این دنیا پرمحنت و خانه گرفتاری و عبرت، امتحانات کند و اعمالتان را حسابرسی نماید.

## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۴۹

براستی که آبخشور دنیا کدر و گل آلود است و جای آب برداشتن از آن بر گل و لای است. منظر زیبایی دارد و نتیجه آزمایش آن نابودی است. دنیا، فریبکاری است

زودگذر و سایه‌ای است ناپایدار و پناهگاهی است بی‌ثبات تا آنجا که به کسی که از آن گریزان است روی خوش نشان می‌دهد تا با او انس گیرد و آن که او را انکار می‌کرد از او مطمئن گردد. دنیا، مانند اسب سرکش به طالبش لگد می‌زند و او را به دام‌هایش می‌اندازد و با تیرهای زهر آلودش او را از پای در می‌آورد. دنیا، طناب مرگ بر گلوی دنیا طلب می‌اندازد و او را کشان کشان تا قبر تنگ و تاریکش می‌برد. همان جا که بازداشتگاه ترسناکی است و محل پاداش اعمال صالح و یا کیفرگاه کارهای بد می‌باشد. آری چنین است رفتار دنیا با کسانی که در آینده می‌آیند و جانشین پیشینیان هستند. نه مرگ از بریدن رگ حیات آن‌ها کوتاه می‌آید و نه زنده‌ها دست از گناه بر می‌دارند. در کارهای خود از گذشتگان پیروی می‌کنند و از آن‌ها الگو می‌گیرند و تا پایان دنیا و فنای این جهان این وضع ادامه دارد و هر گروه مثل رمه گوسفندان می‌آیند و می‌روند تا آن زمان که رشته کارها از هم جدا شود و کارها به پایان برسد و بنای روزگار در هم شکسته گردد. آن گاه قیامت برپا شود و مرده‌ها را از دل قبرها و آشیانه پرندگان و لانه درندگان و میدان‌های جنگ بیرون می‌آورند در حالی که به سرعت به اطاعت از فرمان پروردگار خویش می‌شتابند و به وعده‌گاهی که خداوند تبارک و تعالی وعده داده می‌روند. همگی ساکت و خاموش و به صف ایستاده‌اند هیچکدام از دید و نظر خداوند پنهان نیستند. نداکننده حق تعالی ندای خود را به گوش آن‌ها می‌رساند. آن روز، همگی لباس فروتنی پوشیده و طوق بندگی و ذلت بر گردن انداخته‌اند. آنجا دیگر چاره‌ای ندارند و امیدشان قطع شده و دلها گرفتار غم و اندوه است. آهسته حرف می‌زنند، عرق از سر و رویشان می‌ریزد و سخت نگرانند. صداها از روی ترس آرام است، عرق بدن به اندازه‌ای است که دهان را پر می‌کند، گویی به آن لگام زده شده است و قادر به سخن گفتن نیستند. فریاد رعد آسای منادی در گوش‌ها می‌پیچد که آنان را برای محاسبه اعمال می‌خواند تا پاداش خوب و بد کردار را به آن‌ها بچشاند.

و ایشان از آن فریاد به لرزه می‌افتند.

## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۵۱

مردم در قیامت، بندگان هستند که به قدرت پروردگار خلق شدند و به جبر رشد یافتند و بالاخره مرگ به سراغشان آمد و وارد قبرها شدند و پوسیدند و سپس تک و تنها از قبرها خارج شدند و سرانجام پاداش اعمال خویش را گرفتند و مورد حسابرسی واقع شدند. آری در دنیا به آنها برای نیل به راه حق مهلت داده شد، مهلتی که از گمراهی رهایی یابند و خشنودی کسی را که از آنها ناراضی است جلب کنند. تیرگی‌های شک از برابر آنها کنار رفت. آنها را به حال خود گذاردند تا ریاضت کشند، مانند اسپان مسابقه در فکر کردن و جستجوی نور معرفت باشند و در فرصت کوتاهی که دارند از هم سبقت بگیرند. شگفتا از این مثال‌های بجا و پندهای گویا، البته اگر در دل‌های پاک بنشیند و به گوش‌های شنوا فرو رود و اندیشه‌های محکم و عقل‌های با تدبیر آنها را دریابد. بنابراین از خداوند تبارک و تعالی مثل کسی بترسید که سخن حق را شنید و خاشع شد، گناه کرد و اعتراف نمود، ترسید و به عمل پرداخت، او را بر حذر داشتند و به سوی طاعت شتافت، به حقایق یقین پیدا کرد و به کار نیک پرداخت. نصیحتش کردند به گوش جان خرید، او را بر حذر داشتند نافرمانی نکرد. دعوت حق را پذیرفت و به او روی آورد. بازگشت و توبه نمود، دنبال امام خود حرکت کرد و پا در جای پای سالکان گذارد. راه را به او نشان دادند و او دید. پس مشتاقانه به دنبال مطلوب رفت و رستگار شد در حالی که گریزان بود و برای آخرت ذخیره تهیه کرد و باطن خود را پاکیزه نمود و جهان آخرت خود را آباد نمود و با توشه سفر برای روز نیاز و جای تنگدستی پشت خود را محکم ساخت و برای جایگاه ماندن خود از پیش اعمال صالحه را فرستاد. پس ای بندگان خدا برای هدفی که خلق شده‌اید تقوای الهی را پیشه قرار دهید و از آنچه شما را ترسانده است آن طور که باید بترسید. تا لایق پاداش‌های الهی که همگی راست است شوید و از هول قیامت آسوده باشید.



## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۵۳

دنباله خطبه امام (علیه السلام)

خداوند تبارک و تعالی برای شما گوش آفرید تا آنچه را لازم باشد حفظ کنید و به شما دیده داد تا از نابینایی رهایی یابید. اعضاها و اعضای در بدن قرار داد که ظرف اعضا دیگر و در خم و راست شدن انسان هماهنگ باشند. که این ترکیب ساختمان بدن در دوام عمر و استقامت انسان مؤثر است. با کالبدهایی که منافع خود را می‌رسانند و دل‌هایی که روزی خود را طلب می‌کنند. در حالی که از منت‌های نعمت‌های الهی برخوردار بوده موجبات منت‌های او برای شما آشکار است. و با وسایلی که مانع از بین رفتن نعمت‌هاست از نعمت تندرستی و عافیت بهره‌مندید. خداوند برای هر یک از شما عمری معین در نظر گرفته و پایان آن را پنهان داشته است و برای آنکه شما درس عبرت بگیرید آثار گذشتگان را بر جای گذاشته که عبارت است از لذت و بهره‌ای که از دنیا بردند و از آنچه قبل از مرگ نصیب آن‌ها شده، و پیش از رسیدن به آرزوها، مرگ آن‌ها را شتابان گرفت و میان آن‌ها و آرزوهایشان جدایی انداخت. این مردم در هنگام سلامتی توشه‌ای آماده نساختند. در دوران جوانی کاری نکردند و آیا کسی که جوان است غیر از پیری را انتظار می‌کشد و آیا انسان سالم جز بیماری‌های گوناگون را انتظار دارد و آیا کسی که زنده و پا برجاست غیر از مرگ و فنا را انتظار می‌کشد با این که زمان رفتن نزدیک است و دل‌ها در اضطراب و پریشانی است و از زیادی غم و غصه آب دهان فرو داده می‌شد و چشم‌ها به اطراف دوخته شده تا شاید فریادرسی برسد و از خدمتگزاران و فامیل و دوستان و زن و فرزند تقاضای کمک می‌گردد، آیا آن‌ها می‌توانند مرگ و سختی‌های آن را دفع کنند و آیا ناله و فریاد آن‌ها سودی دارد این در حالی است که وی را در قبرستان در خوابگاهی تنگ، تنها گذارده‌اند. خزندگان پوستش را پاره کرده و خورده‌اند. خشت و خاک گور،

## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۵۵

شادابی را از او گرفته‌اند. گردباد آمده و بر قبر او خاک افشانده و گذشت زمانه آثارش را محو ساخته است. کالبدها پس از تازگی و شادابی از بین رفته و استخوان‌ها پس از نیرومندی، پوسیده شده و ارواح در گروه گناهان هستند. در آن موقع به درستی اخبار غیبی یقین پیدا کرده‌اند، دیگر نه می‌توانند به کار نیک خود بیفزایند و نه راهی برای توبه و پوزش برای لغزش‌های خود دارند. ای شما زنده‌ها مگر پسران یا پدران یا برادران و یا اقوام آن مرده‌ها نیستید که همان رفتار آن‌ها را تکرار می‌کنید و بر مرکب آنان سوارید و بر راهی که رفته‌اند قدم می‌گذارید. قلب‌ها گرفتار قساوت شده و نمی‌تواند بهره معنوی ببرد و نمی‌تواند راه رشد و تعالی را طی کند و لذا در مسیری سیر می‌کند که نباید برود. چنانکه گویی احکام الهی متعلق به غیر این‌هاست و سعادت و نیکبختی فقط در دنیاخواهی است بدانید، عبور شما بر پل دوزخ است که قدم‌ها بر آن می‌لغزد و انسان دچار ترس و وحشت می‌گردد. پس از خداوند تبارک و تعالی بترسید، مثل ترس یک انسان متفکر که تنش رنجور شده و شب زنده‌داری خواب اندک را هم از سرش انداخته و به امید ثواب روزها را روزه‌دار بوده و در گرمی هوا خود را تشنه نگه داشته و به خاطر بی‌علاقه‌گی به دنیا، هوای نفس را سر جای خود نشانده و همواره به ذکر حق مشغول و از نافرمانی او در ترس است. همان کس که از انحراف به راست و چپ برحذر بوده و راه روشن دین را پیش گرفته، راهی که در نهایت او را به مقصود و مطلوب رساند. همان کس که، زر و زیورهای فریبنده دنیا، او را به لغزش نینداخته و شبهات برایش پنهان نیستند. این در حالی است که مژده به سعادت و آسایش در بهترین خواب یعنی مرگ و در امن‌ترین روز او یعنی روز قیامت به وی داده می‌شود.

## ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۵۷

این چنین انسانی از این دنیا رفت، البته با نیکنامی، و توشه جهان آخرت را از پیش فرستاد با عاقبت بخیری و از ایام فرصت در انجام وظایف خویش شتاب کرد و در طلب

رضای پروردگار کوشید و از هر چه باید اجتناب نمود، پرهیز کرد. امروز مراقب فردای خویش بود و در باره آنچه از پیش فرستاده اندیشید. پس بهشت برای انسان‌های نیکوکار کافی است

و دوزخ برای بدکاران بس است. و برای انتقام گرفتن از زشتکاران و یاری دادن به آدم‌های خوب خداوند تبارک و تعالی کافی است و برای استدلال و دشمنی با اهل عناد، قرآن کفایت می‌کند. به شما سفارش می‌کنم از خشم خدا بترسید، خدایی که با بیم‌هایی که داده جای عذری نگذاشته و با راهنمایی‌هایی که کرده حجت را بر بندگانش تمام کرده است. خدایی که شما را از دشمن خطرناکی ترساند که پنهانی در دل‌ها رسوخ می‌کند، و در گوش‌ها نجوا می‌نماید، دشمنی که گمراه می‌کند و بالاخره انسان را به نابودی می‌کشاند. وعده می‌دهد و دل را گرفتار می‌کند و آدمی را آرزومند می‌سازد. و زشتی‌ها را در برابر انسان جلوه می‌دهد و گناهان بزرگ و نابودکننده را آسان و کوچک می‌نماید تا آنجا که از مقام رشد و تعالی ساقط کرده و به گمراهی می‌کشاند و در نتیجه گروگان خود را به بند کشیده و راه نجات را بر او می‌بندد. در آن وقت هر چه را که در نظر او آراسته بود تا او را فریب دهد انکار می‌کند و چیزهایی را که کوچک شمرده بود، بزرگ نشان می‌دهد و از کارهایی که قول داده بود از آن‌ها او را در امان قرار دهد وی را بر حذر می‌نماید.

#### از این خطبه درباره آفرینش انسان

بعد از آنکه شما را به تقوی سفارش کردم اینک درباره آفرینش انسان بشنوید: که خداوند تبارک و تعالی او را در تاریکی‌های ارحام آفرید، در پرده‌های درهم پیچیده در حالی که نطفه‌ای بود جهنده و بعد لخته خونی شد کمال نیافته و آن گاه جنین گردید و بعد هم از شیر مادر استفاده کرد. او کودکی را پشت سر گذاشت و نوجوان شد. خداوند دلی یاد گیرنده و زبانی سخنگو و چشمی بینا به وی عطا کرد تا مطالب را بفهمد و قبول

کند و به راه خطا نرود. بالاخره به اعتدال جوانی و قامتی راست رسید. ولی در این هنگام طغیان کرد و راه خطا را طی نمود و در وادی نفس خویش غوطه‌ور شد.

ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)، صفحه ۲۵۹

برای رسیدن به دنیا، نهایت سعی خود را نمود، در حالی که از لذت و خوشی مست شده بود غرور جوانی و نشاط، به او مهلت نداده که محاسبه کند که این کارها چه عواقب دردناکی در پی دارد تا از خدا در خوف و خشیت باشد.

## پیوست (۲)

## ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۱

۲۱۲ از سخنان آن حضرت است که بعد از تلاوت آیه «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ

الْمَقَابِرَ» فرمود:

عجبا چه هدف بسیار دوری، و چه زائران ناآگاهی، و چه کار بزرگ سهمگینی جای رفتگان را که نقطه پند و عبرت است- و چه پند و عبرتی- خالی دیدند، و به مردگان پوسیده در خاک که با آنان فاصله دوری دارند به تفاخر برخاستند آیا به قبور پدرانشان افتخار می کنند، یا به اضافه کردن عدد مردگانشان به خویش خود را بسیار می شمارند گویا برگشت اجساد افتاده، و حرکات اجسام متوقف شده را می خواهند. مردگان برای اینان مایه پند باشند سزاوارتر است تا وسیله افتخار به حساب آیند، و با مشاهده این اجساد پوسیده به حریم تواضع در آیند عاقلانه تر است تا آنان را عامل سربلندی خود دانند به مردگان با دیده ای رمد آلود نگرینند، و از این بابت در دریای نادانی افتادند. اگر احوال مردگان را از عرصه های آن دیار خراب و خانه های ←

## ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۲

خالی از ساکنان بپرسند، در پاسخ گویند: در لابلای خاک رفتند و گم شدند، و شما هم پس از آنان به میدان جهالت رفتید، به فرق این مردگان قدم می گذارید، و روی اجسادشان می ایستید، و در آنچه دور انداخته اند می چرخید، در خانه هایی که ویران کردند ساکن می شوید، و روزگاری که بین شما و آنان است بر شما گریه و نوحه سر می دهد. آنان پیش از شما به مرگ که پایان زندگی شما هم هست شتافتند، و زودتر از شما به قبر و برزخ رسیدند، آنان که مقام های ارجمند، و اسباب افتخار داشتند، عده ای پادشاه و گروهی رعیت بودند، راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه زمین بر آنان مسلط شد، خاک گور گوشتشان را خورد، و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بی جان شدند که برای آن ها رشدی نیست، و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست،

حوادث هول‌انگیز دنیا آنان را نمی‌ترساند، و بدی حالات غصه دارشان نمی‌کند، از زلزله‌ها دچار اضطراب نمی‌گردند، و به نعره رعدهای سخت گوش نمی‌دهند. غایبانی هستند که انتظارشان را نمی‌کشند، و شاهدانی

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۳

هستند که حاضر نمی‌گردند. جمع بودند و پراکنده شدند، الفت داشتند و متفرق شدند، از درازی مدت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده، و دیارشان خاموش است، بلکه جامی به آنان نوشاده‌اند که گویایشان را به لالی، و شنوایشان را به کری، و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است، اگر بی‌درنگ وصفشان کنیم باید گفت: خوابی عمیق به خاکشان افکنده است. مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند، و دوستانی که به زیارت هم نمی‌روند، در میانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده، و اسباب برادری قطع گشته. همگی با اینکه جمعند تنه‌ایند، و با این که دوستند از هم دورند.

برای شب روزی را، و برای روز شبی را نمی‌شناسند.  
هر کدام از شب و روز که در آن به گور رفته‌اند برای ایشان دائمی است. خطرهای آن خانه را سخت‌تر از آنچه می‌ترسیدند دیدند، و آثار آن سرای را عظیم‌تر از آنچه تصور می‌کردند مشاهده نمودند.  
پس این دو مسافت (راه سعید و شقی) برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید،

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۳

هستند که حاضر نمی‌گردند. جمع بودند و پراکنده شدند، الفت داشتند و متفرق شدند، از درازی مدت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده، و دیارشان خاموش است، بلکه جامی به آنان نوشاده‌اند که گویایشان را به لالی، و شنوایشان را به

کری، و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است، اگر بی‌درنگ وصفشان کنیم باید گفت: خوابی عمیق به خاکشان افکنده است. مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند، و دوستانی که به زیارت هم نمی‌روند، در میانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده، و اسباب برادری قطع گشته. همگی با این که جمعند تنه‌ایند، و با اینکه دوستند از هم دورند.

برای شب روزی را، و برای روز شبی را نمی‌شناسند.

هر کدام از شب و روز که در آن به گور رفته‌اند برای ایشان دائمی است. خطرهای آن خانه را سخت‌تر از آنچه می‌ترسیدند دیدند، و آثار آن سرای را عظیم‌تر از آنچه تصور می‌کردند مشاهده نمودند. پس این دو مسافت (راه سعید و شقی) برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید،

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۴

و در این فاصله به نهایت بیم و امید رسید. اگر پس از مرگ به زبان می‌آمدند از وصف آنچه مشاهده کردند و با آن روبرو شدند عاجز می‌ماندند، و اگر آثارشان از بین رفته، و اخبارشان قطع شده، هر آینه دیده‌های عبرت‌پذیر آنان را می‌بیند، و گوش عقول اخبار آن‌ها را می‌شنود، و بدون وسائل نطق بلکه با زبان حال می‌گویند: چهره‌های خرم و زیبایی ما زشت شد، بدن‌های نرم و نازکمان از هم گسیخت، لباس‌های کهنگی و پوسیدگی در بر کردیم، تنگی قبر ما را به سختی انداخت، وحشت را از یکدیگر ارث بردیم، خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخت.

پس زیبایی‌های انداممان را نابود نمود، و صورت‌های خوش آب و رنگمان زشت گردید، و اقامتمان در این منازل وحشت‌زا طولانی شد، نه از اندوه‌هایی داریم، و نه از تنگی فراخی یافتیم. اگر حال آنان را به قدرت عقل مجسم کنی، یا پرده از وضع آنان

برای تماشای تو برداشته شود، و بینی که گوششان از هجوم جانوران گزنده خورده شده و در نتیجه کر شده، و دیدگانشان سرمه خاک

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۵

کشیده شده و بر این حساب فرو رفته، و زبان‌هایشان پس از تندی و تیزی در دهانشان پاره پاره شده، و دل‌هایشان پس از بیداری در سینه‌هایشان از حرکت افتاده، و در هر عضو آنان پوسیدگی تازه‌ای فساد به بار آورده که آن را زشت نموده، و راه‌های آفت را به سوی آن اعضا هموار کرده، اعضایی که در برابر آفتها تسلیم شده‌اند، نه دست‌هایی هست که به دفع آفات برخیزد، و نه دل‌هایی که جزع و بی‌تابی کند، (آری اگر آنان را مجسم کنی) قلب‌های پر غصه، و دیدگانی پر خاشاک را ملاحظه می‌کنی، که در هر شدت و سختی وصف حالی است که از بین نرود، و بلایی فراگیرنده است که بر طرف نگردد. چه بسیار است بدن‌های ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شده ناز و نعمت و پرورده شرف بوده ولی زمین آن بدن‌ها را خورد، بدن‌هایی که در وقت اندوه و حزن خود را به اسباب شادی و سرور مشغول می‌کرد، و به هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاه‌داری خوشی و لذت و از دست ندادن لُهو و لعب خود را تسلی می‌داد، و در این میان که زیر سایه عیش و نوش پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او می‌خندید روزگار پایش را به خار گذاشت،

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۶

و زمانه قوایش را درهم شکست، و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند، غمی که نمی‌شناخت با او در آمیخت، و با اندوهی پنهان همراه شد که پیش از آن او را نیافته بود، و بیماری‌ها وی را به ضعف و سستی نشانند در حالی که به بهبودی خویش اطمینان داشت، پس به آنچه طیبیان او را عادت داده بودند هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی، و تحریک سردی به گرمی، عامل سردی



نه اینکه گرمی را بر طرف نکرد بلکه به آن افزود، و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج نمود بلکه باعث هیجان آن شد، و دوی مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد بلکه موجب شدت مرض شد، تا طبیبش در کار خود سست و از درمان وی نا امید گشت، و پرستارش او را فراموش نمود، و زن و فرزندش از بیان درد او ملول شده، و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشتند، و بالای سر او از خبر اندوهباری که کتمان می نمودند به گفتگو نشستند: یکی می گفت وضعیت همین است که هست، دیگری به بازگشت صحت او امیدشان می داد، و شخصی دیگر بر مردن او تسلیشان می گفت، در حالی که دنباله روی بیمار را نسبت به گذشتگان به یادشان می انداخت. در این اثنا که او بر بال

#### ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، صفحه ۴۸۷

جدایی از دنیا و ترک دوستان سوار بود، ناگاه غصه‌ای از غصه‌های او هجوم کرد، و اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت، و رطوبت زبانش خشک شد. چه بسیار پاسخ‌هایی که می دانست ولی قدرت جواب آن را نداشت، و چه بسیار سخن دردآوری را از شخص بزرگی که او را در زمان سلامتش احترام می کرد یا کودکی که به او ترحم می نمود می شنید ولی خود را به کبری می زد آری برای مرگ دشواری‌هایی است سخت تر از آنکه قابل وصف باشد، و سختی‌هایی است که عقول از درک آن ناتوان است

## پیوست (۳)

تحف العقول- ترجمه حسن زاده ۸۵۹، توضیح تندرستی ص: ۸۵۵

تحف العقول-ترجمه حسن زاده، ص: ۸۵۵

امام صادق (علیه السلام) از آن‌ها نام برده است [تندرستی، آزادی راه، مهلت در وقت، توشه و عامل تحریک] و به راستی این پنج مورد موجبات فضل را فراهم دارند و من- ان شاء الله- آن‌ها را با بیان و ارایه شواهدی از قرآن، تفسیر و توضیح خواهم داد.

(۱)

## توضیح تندرستی

(۲) اما توضیح فرمایش امام صادق (علیه السلام) درباره تندرستی این است که انسان از کمال آفرینش و حواس کامل و پایداری عقل و نیروی تمیز و زبان گویا برخوردار می‌باشد و این همان فرمایش خداست که فرموده: «و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». [اسراء (۱۷)، آیه ۷۰] خدای عز و جل از برتری دادن انسان بر سایر مخلوقات خود از چهار پایان، درندگان، آبزیان و پرندگان و هر جنبنده‌ای که حواس انسان به تمیز عقل و بیان درکش نماید خبر داده

تحف العقول-ترجمه حسن زاده، ص: ۸۵۷

(۱) و این فرمایش خداست که: «ما انسان را به نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم». [سوره تین (۹۵)، آیه ۴] و این آیات: «ای انسان چه باعث شد که در برابر پروردگار بزرگواری مغرور شوی؟ آنکه تو را خلق کرد و به تو کمال بخشید و به اعتدال برگزید و به صورتی که خواست ترکیب کرد». [سوره انفطار (۸۲)، آیه ۶-۸] و همچنین در بسیاری از آیات دیگر آمده است؛ پس نخستین نعمت خداوند بر انسان، «عقل درستی» و برتری او بر بسیاری از آفریدگان دیگر به خاطر برخورداری از عقل

کامل و بیان گویاست. و این از آنجاست که هر جنبنده‌ای بر روی زمین به حواس خود برپاست و به سوی کمال خویش پویاست و انسان را به خاطر نطق که در دیگر مخلوقات وجود ندارد برتری داده و به وسیله نطق است که خداوند انسان را بر سایر مخلوقات مسلط ساخته تا آنجا که امر و نهی کننده شده و دیگران در تسخیر اویند؛ چنان که خدا فرموده: «این گونه خداوند آن‌ها را برای شما رام کرد، تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید». [سوره حج (۲۲)، آیه ۳۷] و فرموده: «و اوست کسی که دریا را مستخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیورهایی بیرون آورید که آن‌ها را می‌پوشید» [سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۴] و باز فرموده: «و چارپایان را برای شما آفرید: در آن‌ها برای شما وسیله گرمی و سودهایی است و از آن‌ها می‌خورید و در آن‌ها برای شما زیبایی است، آنگاه که آن‌ها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که آن‌ها را به چراگاه می‌برید و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها نمی‌توانستید به آن برسید». [سوره نحل (۱۶)، آیه ۵-۷]؛ پس از این لحاظ است که خداوند انسان را به پیروی فرمان و طاعت خود فراخوانده که او را با درستی خلقت و کمال نطق و معرفت بر دیگران برتری داده و او را از قدرت و استطاعت برخوردار فرموده تا به وسیله آن طبق فرموده او بندگی نماید. و این فرموده خداست که: «پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید». [سوره تغابن (۶۴)، آیه ۱۶] و این آیه: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند». [سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۶] و همچنین این آیه:

«خداوند هیچ کس را جز به قدر آنچه به او داده تکلیف نمی‌کند». [سوره طلاق (۶۵)، آیه ۷].

و در آیات بسیار دیگر. و چون یکی از حواس بنده را بگیرد کار آن حس را از وی نخواهد، همان طور که در قرآن فرموده: «بر نابینا و لنگ ایرادی نیست...».

[سوره نور (۲۴)، آیه ۶۱]؛ پس خداوند هر کس را که دارای این اوصاف است از جهاد و اموری که جز بدان حس انجام نیابد، معاف کرده است و از طرف دیگر حج و

زکات را بر توانگر واجب ساخته است؛ چون استطاعت و امکان انجام آن‌ها را به او داده و فقیر را از پرداخت زکات و انجام حج معاف نموده است.

#### تحف العقول-ترجمه حسن زاده، ص: ۸۵۹

(۱) این فرمایش خداست که: «و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است البته بر کسی که نتواند به سوی آن راه یابد». [سوره آل عمران (۳)، آیه ۹۷] و گفته اوست در باره ظهار که: «و کسانی که زناشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان واجب است که پیش از آنکه با یک دیگر همخواهی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند- تا آنجا که فرماید- و هر که نتواند باید شصت مستمند را خوراک بدهد». [سوره مجادله (۵۸)، آیه ۳ و ۴]. همه اینها دلیل بر آن است که خدای تبارک و تعالی بندگانش را مکلف نساخته مگر بدان چه توانایی آن را بدان‌ها- به وسیله نیروی کار- داده است و نهی کردنش نیز بر این اساس می‌باشد. این است معنی تندرستی.

توضیح آزادی راه: اما توضیح فرمایش امام صادق (علیه السلام) در باره آزادی راه: خداوند دیده‌بانی بر او نگذاشته است که از او جلوگیری نماید و از عمل به فرمان الهی بازش دارد و این است گفتار او در باره کسی که ناتوان نگهداشته شده و از عمل به فرمان الهی جلوگیری شده و چاره‌ای ندارد و راهی برای آن نمی‌یابد، چنان که خداوند متعال فرماید: «مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند». [سوره نساء (۴)، آیه ۹۸]؛ پس خداوند خبر داده که مستضعف ناتوان است و راه [چاره‌ای] ندارد و بر گفتار خلاف او [که از روی تقیه بر زبان آورده] در صورتی که دلش بر ایمان استوار باشد، باکی نیست.

مهلت وقت: و اما توضیح فرمایش امام صادق (علیه السلام) در باره مهلت در وقت: آن دوران عمری است که انسان از هنگامی که تحصیل معرفت بر او واجب می‌آید تا آخر عمر، از آن بهره‌مند می‌شود و این از هنگام تمیز دادن و بلوغ است تا فرا رسیدن مرگ؛ پس هر که در راه جستجوی حق بمیرد و به کمال آن نائل نشود، عاقبت به خیر

به شمار می‌آید و این است فرمایش خدا که: «و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش بیرون آید...». [سوره نساء (۴)، آیه ۱۰۰] هر چند به علت عدم مهلت کافی در اتمام کار خود به همه مقررات هم عمل نکرده باشد. مسئول نخواهد بود. به طور یقین، بر شخص بالغ چیزهایی حرام شده که بر کودک نابالغ حرام نشده است و در فرمایش خداست که: «و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند...».

[سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱]. بنا بر این بر ایشان باکی نیست که زینت خود را به کودک بنمایند و سایر احکام نیز بر کودک جاری نیست. توضیح توشه: و اما توضیح فرمایش امام صادق (علیه السلام) در باره توشه: معنایش توانگری و داشتن هزینه‌ای است که بنده برای اجرای فرمان الهی از آن یاری می‌گیرد،

## پی نوشت ها

<sup>۱</sup> -Concept become thoroughly familiar with existing literature related to the topic of interest.- Examine other field for new ways of looking at the topic of interest. - Choose a parent concept or set of concept from another field to use in the derivation process. -Last redefine the concept from the parent field in terms of the topic of interest

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

وَأَنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِبِإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۱۰)

<sup>۶</sup> خصال ترجمه جعفری ج ۱ ص ۵۵

<sup>۷</sup> نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۷۲۳

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴)

<sup>۸</sup> خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ وَ إِلَهِهِ الْمَصِيرُ (۳)

<sup>۹</sup> ثُمَّ خَلَقْنَا الطُّفْلَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَبْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [ به صورت ] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

## فهرست منابع

- Meleis, A I. (2007). *Theoretical Nursing Development and Progress*. fourth ed. Philadelphia: lippincot Williams & wilkins.
- Alligood, MR. Tomey, AM. (2002). *Nursing Theory Utilization & Application*. Second edition. USA, Missouri: Mosby.
- Fawcett, J. (2006). *Contemporary Nursing Knowledge: Analysis and Evaluation of Nursing Models and Theories*. Second ed. Philadelphia: F.A. Davis Company.
- Tomey, A.N. Alligood, MR. (2006) *Nursing Theorists and Their Work*. sixth ed USA, Missouri: Mosby.
- Walker, L.O. Avant KC, (2005). *Strategies for Theory Construction in Nursing*. Fourth Ed. New York (U.S.A): Pearson prentice hall.

- Watson, J. (2008). *The Philosophy and Science of Caring*. Revised Edition. Colorado: University press of Colorado.
- Sitzman, K.L., Eichelberger, L.W., (2011). *Understanding the Work of Nurse Theorists*. Second ed. Massachusetts: Jones and Bartlett publishers.
- Basavanthappa, B.T., (2007). *Nursing Theories*. New Delhi: Jaypee Brothers.
- Parse, R.R. (1995). *Illumination: The Human Becoming Theory in Practice and Research*. Massachusetts: Jones and Bartlett publishers.
- Newman, M.A. (2002). The pattern that connects. *Advanced Nursing Science*. 24(3):1-7.
- Katherine Cowen, R. (2004). *Newman's Research as Praxis: Health as Expanding Consciousness and Living with Lower Extremity Chronic Skin Wounds*. ProQuest Dissertations and Theses. ProQuest.
- Newman, M.A. (2003). A world of no binderies. *Advance in Nursing Sciences*. 26(4):240-245.
- ارفع، سید کاظم. (۱۳۷۹ش.). ترجمه روان نهج البلاغه. چاپ دوم. تهران: انتشارات فیض کاشانی.
- اصفهان‌ئی، محمد مهدی. (۱۳۸۸ش.). آئین تندرستی. چاپ نهم. تهران: تندیس.
- امیدواری، سپیده. (۱۳۷۸ش.). سلامت معنوی، مفاهیم و چالش‌ها. فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآنی، سال اول. (اول): ۱۵-۱.
- انصاریان، حسین. (۱۳۷۹ش.). ترجمه نهج البلاغه. چاپ چهارم. تهران: پیام آزادی.
- جنتی، احمد. (۱۳۸۲ش.). نصایح. چاپ بیست و چهارم. قم: الهادی. ص ۳۰۵، فصل دوم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ش.). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷ش.). تفسیر موضوعی قرآن کریم: تفسیر انسان به انسان. چاپ چهارم، انتشارات اسراء: قم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش.). انسان از آغاز تا انجام. چاپ اول. نشر اسراء: قم.
- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن کریم، صورت و سیرت انسان در قرآن. چاپ چهارم. مرکز نشر اسراء: قم.
- حاج اسماعیلی، محمد حسین. فقیهی، زهر. (۱۳۸۹ش.). شناخت روح و نفس در قرآن و تأثیر آن بر شخصیت انسان. فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی. ۶(۲۳) ۱۵۴-۱۳۳.

- حسن زاده، صادق. (۱۳۸۱ش.). *تحف العقول*. چاپ اول. قم: انتشارات آل علی (ع). صفحه ۸۵۵.
- حسینی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۴ش.). *بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی*، جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی، سید حسن. (۱۳۷۸ش.). *نگاهی اجمالی به مبانی و فلسفه بهداشت روانی در اسلام*. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره پانزدهم. (۱): ۸۴-۷۸.
- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۸۲ش.). *گستره‌ی شریعت*. چاپ اول. تهران: پژوهشکده نشر معارف.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹ش.). *ترجمه نهج البلاغه امام علی (ع)*. چاپ اول. قم: انتشارات مشهور.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۳ش.). *لغت نامه دهخدا (تصحیح محمد معین)*. ش مسلسل ۱۰۲ شماره حرف «ت»: ۷، تهران، دی: چاپ سیروس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۴۲ش.). *معجم المفردات الفاظ القرآن (تصحیح: گیلانی سید محمد)*. بیروت: دارالمعرفه.
- رحیم پور، فروغ السادات. (۱۳۸۹ش.). *رابطه‌ی قوه‌ی عاقله و مغز در آرای فلسفی و طبی ابن سینا*. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز پیاپی ۳۷: ۱۰۲-۸۵.
- شریف لاهیجی، محمدبن علی. (۱۳۷۳ش.). *تفسیر شریف لاهیجی*. چاپ اول. تهران: دفتر نشر داد.
- طاهری، حبیب الله. (۱۳۸۸ش.). *نقش باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها*. چاپ اول. قم: انتشارات زائر.
- علوی نژاد، سید حیدر. (۱۳۸۲ش.). *مطهری و انسان سالم قرآنی*. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸، ۲۰۷-۱۸۴.
- فنائی اشکوری، محمد. (۱۳۸۷ش.). *نسبت عقل و ایمان در آموزه‌های اسلامی*. پژوهش دینی، سال هفدهم دی. (۱۳۳): ۲۲-۱۳.
- فیض الاسلام، سید علی نقی. (۱۳۷۴ش.). *الصحیفه فقیه*. چاپ دوم. جلد ۱، ص ۵.
- کولینز، جی آرو. وودز، تی ای. (۱۳۸۰ش.). *روان شناسی دین و نقش دین در سلامت جسم و روان* (۱) (مترجم مجتبی حیدری). مجله معرفت، شماره ۷۵.
- الله بداشتی، علی. (۱۳۸۴ش.). *انسان شناسی شناخت عقل در پرتو عقل و نقل*. فصلنامه علمی ترویجی دانشگاه قم: ششم. (۱): ۴۲-۱۷.
- مبینی، محمد علی. (۱۳۸۲ش.). *عقل در قرآن*. معرفت. ۴۸. دسترسی در [www.hawzeh.net](http://www.hawzeh.net) در تاریخ



۱۳۹۰/۲/۱۰

محدث قمی. (۱۳۵۹ش.). *نزه النواظر فی ترجمه معدن الجواهر*. چاپ اول. تهران: اسلامیه. صفحه ۱۰۱ باب دهم.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴ش.). *دانش نامه احادیث پزشکی* (ترجمه حسین صابری). چاپ اول. قم: دارالحدیث.

مرادی زنجانی، حسین، لسانی، فشارکی، محمد علی. (۱۳۸۵ش.). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. زنجان: قلم مهر.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹ش.). *روح انسان*. معارف قرآن، شماره ۳-۱ و ۷۵-۷۱.

مصطفی پور. (۱۳۸۳ش.). *زندگی اجتماعی از نظر قرآن*. پاسدار اسلام، آذر. (۲۷۹): ۱۸-۶.

مصطفی پور، محمدرضا. (۱۳۸۳ش.). *زندگی اجتماعی از نظر قرآن*. پاسدار اسلام. آبان ۱۳۸۳ (۲۷۵): ۱۲-۶.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱ش.). *شناخت*. چاپ اول. تهران: انتشارات شریعت.

مظلوم ترشیزی، بی بی فاطمه. (۱۳۸۴ش.). *قلب سلیم در قرآن و صحیفه سجادیه*. بینات. سال هشتم. (۱۰)، ۳۴-۳۲.

معلوف، ل. (۱۳۳۹ش.). *المنجد فی اللغة و الادب و العلوم* (تصحیح: فردینان). ویرایش ۱۷. بیروت: المطبعة الكاثولیکیه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش.). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی همدانی، سید ابوالحسن (نامعلوم). *بحار الانوار*. ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸. چاپ اول. تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر. ص ۲۴۶ و ۵۴.

نادعلی، روح الله. (نا معلوم). *عقل قرآنی از منظر اهل بیت (ع)*. پژوهش های فلسفی - کلامی. دسترسی در [www.noormag.ir](http://www.noormag.ir). در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۲.

نوری، سید محمد رضا. (۱۳۸۳ش.). *بهداشت در قرآن*. چاپ اول. مشهد: واقفی.

نوری، سید محمد رضا. (۱۳۸۴ش.). *بهداشت در قرآن*. چاپ اول. تهران: واقفی.

وینمن، جی. (نامعلوم). *روان شناسی سلامت* (مترجم حمزه عبیدی)، قابل دسترس در

www.tebyan.h.com در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۲۹

یعقوب، جعفری. (۱۳۸۲ش.). *خصال* (ترجمه جعفری). ج ۱. چاپ اول. نسیم کوثر. ص ۵۵.

یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۳ش.). *کشف و اجرای شریعت در روابط اجتماعی، قبسات. سال نهم* (تابستان): ۱۴۷-۱۸۱.

#### نرم افزارهای مورد استفاده

نرم افزار منهج النور. بزرگترین دایره المعارف سخنان امیرالمومنین (ع). ثبت کتابخانه ملی ایران

۵۲۷۷

جامع الاحادیث: نور ۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی  
گنجینه روایات نور. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی  
جامع التفاسیر نور ۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

#### یادداشت شناسه مؤلف

اکرم السادات سادات حسینی: دانشجوی دکتری رشته پرستاری دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم پزشکی، گروه پرستاری، تهران، ایران.

فاطمه الحانی: دانشیار دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم پزشکی، گروه پرستاری، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).  
پست الکترونیک: alhani\_f@modares.ac.ir

عبدالحسین خسرو پناه: دانشیار مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

عبدالکریم بهجت پور: استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۹/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۲۵